



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

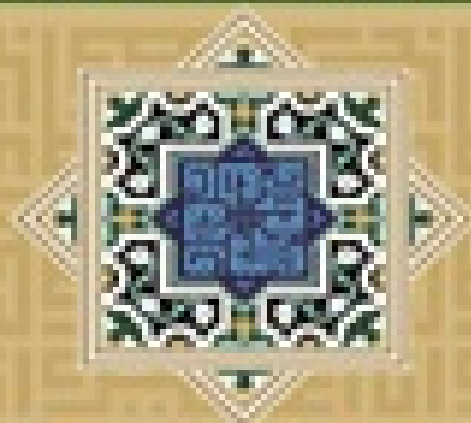
گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

جلوه‌های از
نور حضرت زهرا



مقدمه من فقاهت حضرت زهرا

مرجع دینی سید محمد حسینی شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلوه ای از نور حضرت زهرا علیها السلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

دار العلم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	جلوه ای از نور حضرت زهرا علیها السلام
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۴	مقدمه
۱۸	نگاهی گذرا بر عظمت حضرت زهراء علیها السلام
۱۸	اشاره
۲۰	ولایت تکوینی و تشریحی
۲۰	اشاره
۲۴	الف: مکتوب بر ساق عرش و بهشت
۲۶	ب: آفرینش پیش از آدم (علیه السلام)
۲۶	ج: داستان کشتی نوح (علیه السلام)
۲۷	د: تعلیم اسماء آنان به پیامبران (علیهم السلام)
۲۷	ه: آنچه درباره مقام آن حضرت (علیها السلام) در روز رستاخیز آمده
۲۸	ولایت تکوینی پیامبران و صالحان
۳۲	علت آفرینش و بقا
۴۰	ولایت تشریحی
۴۰	امر بین الأمرین در تشریح
۴۳	دلایل ولایت معصومان (علیهم السلام)
۴۶	منظور از اولویت [در آیه: النبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم]
۴۶	سیطره بر انهدام و ایجاد
۴۷	معنای تفویض
۴۸	بازگشت به بحث

- ۵۰ فرق صلاحیت و به کاربردن آن
- ۵۱ توقیع شریف
- ۵۲ فرقی بین حیات و مماتشان نیست
- ۵۶ برتری ذاتی جایگاه معصومین (علیهم السلام)
- ۵۷ قلمروهای شش گانه تصرفات خاص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۶۱ گستره علم و قدرت معصومان (علیه السلام)
- ۶۴ دارا بودن علم غیبی و رفتار عملی
- ۶۷ احکامی که از فرمایشات آن حضرت (علیها السلام) بدست می آید
- ۶۷ اشاره
- ۶۸ درس هایی از سیره حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۷۵ درباره مرکز

جلوه ای از نور حضرت زهرا علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی، سیدمحمد، 1307 - 1380.

عنوان قراردادی : شعاع من نور الزهرا علیها السلام: مقدمه من فقه الزهرا علیها السلام. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : جلوه ای از نور حضرت زهرا علیها السلام / سیدمحمد حسینی شیرازی.

مشخصات نشر : قم : انتشارات دارالعلم، 1400.

مشخصات ظاهری : 64 ص.؛ 14/5×21/5 س.م.

شابک : 9-640-204-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب شعاع نور فاطمه (صلوات الله و سلامه علیها) که برگرفته از فقه النور الزهرا اثر نویسنده است.

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق.

موضوع : Fatimah Zahra, The Saint

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- دیدگاه درباره فقه

موضوع : Fatimah Zahra, The Saint -- Views on Islamic law

رده بندی کنگره : BP27/2

رده بندی دیویی : 297/973

شماره کتابشناسی ملی : 8665320

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

تقدیم به ساحت مقدس حضرت عباس (علیه السلام)

سرشناسه: حسینی شیرازی، سید محمد، 1305 - 1380.

عنوان و نام پدیدآور: جلوه ای از نور حضرت زهرا(سلام الله علیها): مقدمه من فقه الزهرا(سلام الله علیها) / سید محمد حسینی شیرازی.

مشخصات نشر: قم: دارالعلم، 1400.

مشخصات ظاهری: 64ص.؛ 5/21 (علیه السلام) 5/14 س م.

شابك: 978-964-204-639-3

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: فارسی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: مقدمه من فقه الزهراء(سلام الله علیها).

موضوع: فاطمه زهرا(سلام الله علیها)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق.

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint

رده بندی کنگره: 2/27BP

رده بندی دیویی: 973/297

شماره کتاب شناسی ملی: 8661396

وضعیت رکورد: فیپا

الشجرة الطيبة

جلوه ای از نور حضرت زهرا (علیها السلام)

ترجمه مقدمه من فقه الزهرا (علیها السلام)

ناشر: دارالعلم

تیراژ: 5000

چاپ: احسان

نوبت چاپ: اول 1400

صفحه آرا: نهضت الله عظیمی

شابك 3-639-204-964-978

نجف اشرف: کتابخانه امام حسن مجتبی (علیه السلام) تلفن 07826265250

کربلا: خیابان امام علی (علیه السلام)، کتابخانه تخصصی امام حسین (علیه السلام)

مشهد مقدس: مدرسه امام رضا (علیه السلام)، چهارراه شهدا، خیابان بهجت، کوچه 5

تهران: خیابان انقلاب، خیابان 12 فروردین، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک 16 و 18، انتشارات دارالعلم

قم مقدس: خیابان معلم، میدان روح الله، نبش کوچه 19، انتشارات دارالعلم

قم مقدس: خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک 7، انتشارات دارالعلم

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

ص: 3

نگاهی گذرا بر عظمت حضرت زهراء (عليها السلام)... 10

ولایت تکوینی و تشریحی.. 12

ولایت تکوینی پیامبران و صالحان. 20

علت آفرینش و بقا 24

ولایت تشریحی.. 30

امر بین الأمرین در تشریح. 30

دلایل ولایت معصومان (عليهم السلام)... 33

منظور از اولویّت [در آیه: النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم] 36

سیطره بر انهدام و ایجاد. 36

معنای تقویض.... 37

بازگشت به بحث... 38

فرق صلاحیت و به کاربردن آن. 40

توقیع شریف... 41

ص: 4

فرقی بین حیات و مماتشان نیست... 42

برتری ذاتی جایگاه معصومین (علیهم السلام)... 46

قلمروهای شش گانه تصرفات خاص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم... 47

گستره علم و قدرت معصومان (علیهم السلام)... 51

دارا بودن علم غیبی و رفتار عملی.. 54

احکامی که از فرمایشات آن حضرت (علیها السلام) بدست می آید. 57

درس هایی از سیره حضرت زهرا (علیها السلام)... 58

ص: 5

به نام خدای بخشایشگر مهربان

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است. و درود و سلام خدا بر حضرت محمدا و خاندان پاک و منزه آن حضرت به ویژه محدثه دانا، منزه پاک، خشنود و خشنود شده، صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، و بر دشمنان آن خاندان تا روز رستاخیز نفرین باد.

بانوی بانوان، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) هنوز هم ناشناخته و مظلوم است. یکی از نمونه های ناشناخته ماندن آن حضرت بهره نگرفتن از کلمات و خطبه های آن حضرت (علیها السلام) در فقه و قرار نگرفتن آن ها از جمله دلایل و تأییدات در استنباط احکام شرعی می باشد. به همین علت و به امید ثواب و ادای بخشی از حق واجب ایشان، برای نگارش در این خصوص (1) از خدای عزوجل طلب یاری می کنم؛ البته توفیق هر

ص: 6

1- . مرحوم مصنف (أعلى الله مقامه الشريف) در تحلیل کلمات حضرت زهرا (علیها السلام) روش فقه الحدیث را به کار گرفته و درباره هر کلمه از زوایای گوناگون بحث کرده است. در روایت است: «أنتم أفقه الناس ما عرفتم معاني كلامنا؛ هرگاه معانی کلمات ما را بشناسید فقیه ترین مردم خواهید بود». [اختصاص، ص 288] و پر واضح است که کلمات دلالت های آشکار و پنهان و ظاهر و باطنی دارند، که در آیات قرآن کریم و قواعد فقهیه این امر روشن تر است.

کاری از او است.

روایاتی که در این کتاب آمده است چند گونه هستند؛ پاره ای از نظر سند، صحیح و شماری موثق و یا حسن می باشند. بخش دیگر گرچه - بر پایه اصطلاح علمای درایه و رجال - اطلاق صحیح یا موثق یا حسن بر آن ها نمی شود، اما بیشتر آن ها در باب مستحبات و نیز در باب آداب است که حدیث: «من بلغه...»⁽¹⁾ شامل آن ها می شود. افزون بر آن که شواهد بسیاری از آیات و روایات دیگر به عنوان قرینه خارجیّه آن ها را تأیید می کند.

و نیز بعضی از آن ها از مضمون محکمی برخوردارند که به عنوان قرینه داخلی موجب قوت احکام یاد شده می گردند و شایستگی استدلال به آن ها و یا دست کم به عنوان مؤید را پیدا می کنند و پاره ای دیگر به عنوان ملاک مورد تأیید قرار می گیرند⁽²⁾.

در کتاب های اصولی⁽³⁾ یادآور شدیم که حجّیت [یک روایت] گاه به خاطر درستی سند بر اساس بنای عقلا و آیات و روایات است از قبیل اینکه امام (علیه السلام) فرمودند: «لا عذر لأحد من موالینا في التشکیک فیما یرویه عنّا ثقافتنا»⁽⁴⁾؛ دوستان ما بهانه ای برای تردید در آنچه که افراد مورد

ص: 7

-
- 1- . رك: وسائل الشیعة، ج 1، ص 80.
 - 2- . ظاهراً منظور تنقیح مناط است و یا آن که حکم یادشده صغرای يك کبرای کلی قرار می گیرد. و منظور از شواهد هم مؤیدات موافق است.
 - 3- . رك: الوصول إلى کفاية الأصول، ج 5، ص 266.
 - 4- . رجال کشی، ج 2، ص 816؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 149-150.

و ثوق ما از ما نقل می کنند ندارند».

و گاه به خاطر استحکام متن است گرچه از نظر سند قوی نباشد، زیرا قوت متن از نظر بنای عقلا و نیز ملاک روایت فوق الذکر، دلیل بر صدور آن از معصوم (علیه السلام) است (1).

و گاه به خاطر استواری مؤلف است که عقلا به اسناد چنین شخصی اعتماد دارند یا از آن اطمینان حاصل می کنند از قبیل سید رضی (رحمه الله) که علی رغم فقدان تسلسل سند، شمار زیادی از خطبه ها و کلمات قصار در نهج البلاغه، این کتاب را به خاطر وجود قرینه های خارجی و داخلی حجّت می دانیم.

در مواردی نیز حجّیت به علّت قرائن بیرونی (2) است و شماری از علمای علم اصول آن را ذکر کرده اند.

و گاهی حجّیت به خاطر شهرت مضمون روایت است؛ زیرا در این صورت مضمون کلام امام (علیه السلام) می گردد که فرمود: «خذ بما اشتهر بین أصحابك؛ به آنچه که در بین اصحاب مشهور است عمل کن... فإِنِ الْمَجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (3)؛ در موارد اتفاق تردیدی نیست».

و بعضی وقت ها از باب تسامح در ادله سنن - طبق آنچه در فقه و

ص: 8

1- ملاک قبول است، رک: الوصول إلى كفاية الأصول، ج 5، ص 330.

2- بعضی از قرائن گذشت و بعضی خواهد آمد، این از باب ذکر خاص بعد از عام یا قبل از عام است.

3- کافی، ج 1، ص 68؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 107؛ مستدرک الوسائل، ج 17، ص 303.

اصول بحث شده - به روایتی اطلاق حجّت می شود و یا از نظر بار کردن همه یا بعضی آثار، با آن ها برخورد حجّت می گردد. درباره این قاعده رساله مستقلی نوشته ام که در مجموعه شرح الرسائل شیخ انصاری (رحمه الله) ، چاپ شده است(1).

«حدیث کساء» را، مرحوم پدرم در رساله ای خطّی به سندی صحیح و متّصل، که همه راویان آن از بزرگان هستند، نقل کرده است(2). همچنین سند خطبه آن حضرت (علیها السلام) به گونه ای نقل شده که اگر کسی آن را در جای خود مورد بررسی قرار دهد، جایی برای تردید نمی گذارد. افزون بر آن که مضمون آن با آیات و روایات مطابقت دارد و قراین درونی و بیرونی آن را تأیید می کنند.

ص: 9

1- . رک: الوصائل إلى الرسائل، ج 8، ص 65.

2- . این حدیث اسناد فراوان دارد که در پاورقی فصل اوّل به شماری از آن ها اشاره خواهیم کرد. رک: من فقه الزهراء (علیها السلام) ، ج 1، ص 53.

بدیهی است که در این کتاب، ما تنها به بُعد فقهی آن حضرت می پردازیم و شرح و توضیحی کوتاه درباره آن ارائه خواهیم کرد وگرنه آن حضرت (علیها السلام) برتر و بزرگ تر از آن است که من ناتوان بتوانم به بخشی از آنچه را که سزاوار کسی است که روزگاران نخستین بر مدار معرفت او چرخیده و کسی که قطب دایره امکان است، آن سان که در «حدیث کساء» سخن باری تعالی بدان دلالت می کند که فرمود: «فاطمه، پدرش، شوهر و فرزندانش»، اشاره کنم.

چون جایگاه و منزلت وی (علیها السلام) را هیچ يك از بندگان به جز پیامبرا و وصی او (علیه السلام) نمی تواند درك کند؛ چرا که کوچک تر نمی تواند بر بزرگ تر احاطه یابد و کجا ذره ای می تواند بر کهکشان احاطه کند و چگونه می توان با ملاقه ای آب دریا را کشید، چنان که نسبت به محال بودن درك خدای متعال از سوی بشر گفته اند. زیرا موجود متناهی و محدود محال است که بر غیر متناهی احاطه پیدا کند و یا کُنه او را درك نماید. تردیدی نیست که آنان چون خدا نامتناهی و نامحدود نیستند اما شکی هم نیست که آنان نسبت به مردم از سعه وجودی بیشتری برخوردارند به گونه ای که سنجش بین دو طرف را

لغو می کند و از نسبت قطره به دریا هم پایین تر می آورد. و چنان که در حدیث شریف است: «سَمَّيتِ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا(1)؛ فاطمه را از آن رو فاطمه نامگذاری کردند که مردم در شناخت او وا مانده اند».

آن حضرت (علیها السلام) از همه پیامبران(2) به جز رسول خدا محمدا برتر است و دلایل بسیاری بر این مدعا دلالت می کند که بعدا خواهد آمد. آن حضرت (علیها السلام) بر همه امامان از فرزندان پاك خود حجّت است. - و آنان نیز از همه پیامبران و فرشتگان برتر هستند - و از همین رو امام عسکری (علیه السلام) فرمودند: «... و هي حجة علينا(3)؛ آن حضرت (علیها السلام) بر ما حجّت است» و امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند: «وفي ابنة رسول الله لي أسوة حسنة(4)؛ دختر رسول خدا اسوه نیکویی برای من است» و امام حسین (علیه السلام) فرمودند: «... أمي خير مني(5)؛ مادرم از من بهتر است».

آن حضرت (علیها السلام) به تقویض خدای متعال ولایت تکوینی داشت، همان گونه که بر امامان (علیهم السلام) تقویض شده است. و اما این که سخن، رفتار و تقریر آن حضرت (علیها السلام) همچون دیگر معصومان (علیهم السلام) حجّت است علاوه بر دلیل کتاب و سنت و عقل، اجماع

ص: 11

1- . تفسیر فرات کوفی، (چاپ نجف)، ص 218 و (چاپ تهران)، ص 581.

2- . سخن از افضلیت آن حضرت بعد از اندکی خواهد آمد.

3- . تفسیر اطیب البیان، ج 13، ص 225.

4- . الغیبة، شیخ طوسی، ص 286.

5- . الإرشاد، شیخ مفید، ص 232.

نیز وجود دارد و در صفحات آینده برخی از دلایل را که بر ولایت تشریحی و تکوینی معصومان (علیهم السلام) دلالت دارند، یاد خواهیم کرد. و به پاره ای از مصادیق آن - آن سان که در کتاب الفقه؛ البیع آورده ایم - اشاره خواهیم کرد.

ولایت تکوینی و تشریحی

اشاره

صدیقه طاهره (علیها السلام) چون دیگر معصومان (علیهم السلام) برخوردار از ولایت تکوینی و تشریحی است. و خدا آن حضرت و دیگر اهل بیت (علیهم السلام) را واسطه در خلق جهان و علت غائی برای آفرینش قرار داده است (1) و آن حضرت و اهل بیت (علیهم السلام) سبب لطف خدای متعال و فیض رسانی او بر جهان هستند و تداوم جهان به وی و اهل بیت (علیهم السلام) است و در ادله شرعی (2) بر این موضوع تأکید شده است. بنابراین اگر آنان نبودند زمین به همراه ساکنانش فرو می ریخت (3). آنان علت بقاء عالم هستند همان گونه که نیروی جاذبه و دافعه و عناصر چهارگانه، علت قیام مادی جهان می باشند به گونه ای که اگر این قوا نباشند زمین فرو می ریزد و جهان منهدم می گردد.

ص: 12

1- . رک: من فقه الزهرا (علیها السلام) ج 1، ص 242. تفصیل این بحث خواهد آمد.

2- . سخن از این دلایل چند صفحه بعد خواهد آمد. در بین کتاب هم اشاره به آن شده است و نیز بنگر به عبقات الأنوار، بحار الأنوار - در بحث از معصومان (علیهم السلام) و بحث از آفرینش جهان - ، کفایة الموحدين، نهج الحق و كشف الصدق از علامه حلی، دلایل الصدق مظفر و دیگر کتب کلامی.

3- . کافی، ج 1، ص 179.

و چنان که در حدیث کساء(1) و دیگر روایات است آنان واسطه فیض هستند و اگر آنان نبودند فیض خدای متعال بر این جهان (اگر فرض می کردیم که جهان بدون آنان وجود داشت) جاری نمی گشت.

و آن حضرت (علیها السلام) چون دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) به اراده خدا از علم غیب برخوردار بود.

آن حضرت و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) برخوردار از ولایت تکوینی بودند، به این معنی که خدای سبحان زمام جهان را در دست آنان قرار داده چنان که زمام مرگ به دست عزرائیل است، آنان نیز حق تصرف در جهان در راستای ایجاد و یا از بین بردن آن را دارند. البته بدیهی است که دل آنان ظرف اراده خدای متعال است(2) و همان گونه که خدا برای انسان توان در کارهای اختیاری را داده، به امامان معصوم (علیهم السلام) نیز قدرت تصرف در هستی را داده است.

آنچه گفتیم مربوط به همه امامان معصوم (علیهم السلام) است. هر نوع اختیاراتی که برای پیامبران (علیهم السلام) ثابت است، برای امامان معصوم (علیهم السلام) هم ثابت است، چون امامان معصوم (علیهم السلام) برتر از پیامبران هستند و حضرت فاطمه (علیها السلام) برتر از همه پیامبران (علیهم السلام) به جز رسول خدامحمد(ص) می باشد. چون آن حضرت (علیها السلام) پاره ای از تن رسول

ص: 13

1- الدعاء و الزیارة، ص 915، ملحقات مفاتیح الجنان و دیگر منابع یادشده در این کتاب.

2- بحار الأنوار، ج 25، ص 337؛ از تفسیر عیاشی، ج 1، ص 197.

خدا است (1)، آن هم نه پاره ای مادی فقط که پاره ای معنوی نیز هست، زیرا آن آثاری را که رسول خدا برای حضرت زهرا (علیها السلام) مطرح کرده اند بر پاره مادی تنها مترتب نمی شود. بنابراین اگر رسول الله برتر از همه پیامبران است حضرت زهرا (علیها السلام) نیز چنین است.

افزون بر آن، روایت های بسیاری وجود دارند که می توان گفت تواتر اجمالی دارند و همراه با قرینه های معتبر می باشند که بر برتری آن حضرت (علیها السلام) بر همه پیامبران (علیهم السلام) به جز رسول اعظم دلالت می کنند. این روایت ها بر چند دسته هستند:

1. دسته ای از آن ها دلالت بر وجوب اطاعت از آن حضرت (علیها السلام) بر همه آفریده ها و نیز انبیاء دارند.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «و لقد كانت (علیها السلام) مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجن و الإنس و الطیر و الوحوش و الأنبياء و الملائكة... (2)؛ اطاعت از آن حضرت بر همه آفریده های خدا اعم از جن، انس، پرندگان، وحوش، پیامبران و فرشتگان واجب بود».

2. دسته دیگر روایت هایی هستند که بر اشراف خدای سبحان بر بندگان و گزینش معصومان (علیهم السلام) از بین آنان دلالت دارد.

رسول اعظم به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «إن الله عز وجل أشرف على الدنيا فاخترني على رجال العالمين، ثم أطلع الثانية فاخترك على رجال العالمين، ثم أطلع الثالثة فاختر الأئمة من ولدك على رجال

ص: 14

1- . مستدرک الوسائل، ج 14، ص 183.

2- . دلائل الإمامة، طبری، ص 28، چاپ نجف اشرف.

العالمين، ثم اطلع الرابعة فاختار فاطمة على نساء العالمين(1)؛ خدای متعال نظری بر دنیا افکند و مرا بر مردان جهان برگزید، پس نظری دوباره افکند و تورا بر مردان جهان برگزید، سپس نظری دیگر افکند و امامان از نسل تورا بر مردان جهان برگزید و بار چهارم نظری افکند و فاطمه را بر زنان جهان برگزید».

با توجه به وحدت سیاق جمله [بین آنچه مربوط به حضرت رسول و حضرت زهرا (علیها السلام) است] عمومیت برتری نسبت به همه پیامبران (علیهم السلام) فهمیده می شود بویژه با انضمام آنچه که بر برتری آن حضرت (علیها السلام) بر همه فرزندان دلالت می کند.

در کتاب کمال الدین است: «... ثم اطلع إلى الأرض إطلاعة ثلاثة فاختارک و ولدیک... (2)؛ آن گاه برای بار سوم بر زمین نگریست و تو و فرزندان را برگزید».

نظیر این سخن، کلام خدا [در حدیث قدسی] است که می فرماید: «یا محمد إني خلقتک و خلقت علیا و فاطمة و الحسن و الحسين من سنخ نوري و عرضت ولايتکم على أهل السماوات و الأرضين فمن قبلها كان عندي من المؤمنین... (3)؛ ای محمد! من تورا و علی و فاطمه و حسن و حسین را از سنخ نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر آسمانیان و زمینیان عرضه کردم هر کدام آن را بپذیرد، در پیش من از مؤمنان است...».

ص: 15

1- . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 374.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 263.

3- . رک: مقتضب الأثر، ص 11؛ الغيبة شيخ طوسی، ص 148؛ تأویل الآيات، ص 105.

وحدت سیاق و اطلاق روایت دلیل بر مطلب ما است.

3. دسته ای هم به صورت صریح بر برتری آن حضرت (علیها السلام) دلالت می کنند، از قبیل سخن رسول اکرم که فرمود: «ما تکاملت النبوة لنبی حتى أقر بفضلها و محبتها(1)؛ پیامبری بر هیچ پیامبری کامل نگشت مگر پس از اقرار بر فضل و محبت حضرت زهرا (علیها السلام)» و نیز احادیثی که دلالت می کنند که: اگر خدای متعال امیر مؤمنان (علیه السلام) را نمی آفرید در روی زمین هم طرازی برای حضرت فاطمه (علیها السلام) یافت نمی شد، این قبیل روایت ها بسیارند(2).

4. بعضی دیگر از روایات به گونه التزام بر برتری آن حضرت دلالت می کنند از قبیل:

الف: مکتوب بر ساق عرش و بهشت

رسول خدا فرمود: «ليلة عرج بي إلى السماء رأيت على باب الجنة مكتوبا: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي حبيب الله، والحسن و الحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله، على باغضهم لعنة الله(3)؛ در شبی که به معراج

ص: 16

1- . عوالم العلوم، ج 11، ص 161؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 281؛ بصائر الدرجات، ص 73، و در دو کتاب اخیر آمده است: «ما تکاملت النبوة لنبی في الأظلة حتى عرضت عليه ولايتي وولاية أهل بيتي و مثلوا له فأقروا بطاعتهم و ولايتهم؛ نبوت برای هیچ پیغمبری در عالم اظله کامل نشد تا اینکه ولایت من و ولایت اهل بیتم بر او عرضه شد و صورت های مثالی اهل بیت برای آنها آشکار شد، پس آنها اقرار کردند به اطاعت و ولایت آنها».

2- . رک: بحار الأنوار، ج 43، ص 107؛ مناقب آل أبي طالب (علیه السلام)، ج 2، ص 181.

3- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 274؛ الأمالي، شیخ طوسی، ص 355.

برده شدم دیدم که بر سر در بهشت نوشته بود خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی حبیب خداست، حسن و حسین برگزیده خدایند، فاطمه منتخب خداست، و بر دشمنان آنان نفرین خداست».

و نیز فرمود: «أنا و علي و فاطمة و الحسن و الحسين كُنَّا في سرادق العرش نسبح الله فسبحت الملائكة بتسبيحنا قبل أن يخلق الله عز وجل آدم بألفي عام، فلما خلق الله عز وجل آدم أمر الملائكة أن يسجدوا له و لم يؤمروا بالسجود إلا لأجلنا... (1)؛ من و علی و فاطمه و حسن و حسین دو هزار سال پیش از آفرینش آدم در سرپرده عرش بودیم، تسبیح خدا می گفتیم و فرشتگان به تسبیح ما تسبیح می گفتند. هنگامی که خدای عزوجل آدمی را آفرید به فرشتگان فرمان داد که بر او سجده کنند، و این فرمان به سجده جز به خاطر ما نبود....».

و نیز فرمود: «لما خلق الله إبراهيم كشف عن بصره فنظر في جانب العرش فورا فقال: إلهي و سيدي ما هذا النور؟ قال: يا إبراهيم هذا نور محمد صفوتي، قال: إلهي و سيدي و أرى نورا إلى جانبه؟ قال: يا إبراهيم هذا نور علي ناصر ديني، قال: يا إلهي و سيدي و أرى نورا ثالثا يلي النورين؟ قال: يا إبراهيم هذا نور فاطمة تلي أباهما و بعلمها... (2)؛ هنگامی که خدا ابراهیم (علیه السلام) را آفرید، پرده از دیده اش کنار زد و ابراهیم (علیه السلام) نوری در کنار عرش دید، پرسید: خدای من و مولای من این نور چیست؟ خدا فرمود: ای ابراهیم! این نور

ص: 17

1- . تأويل الآيات، ج 2، ص 509.

2- . رك: الفضائل، ص 158؛ الروضة في فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام)، ج 1، ص 186؛ بحار الأنوار، ج 36، ص 213-214.

برگزیده ام محمد است. پرسید: خدای من و مولای من در کنار نور او نور دیگری می بینم. فرمود: ای ابراهیم این نور یاور دینم علی است. پرسید: خدای من و مولایم در پی آن دو، نور سوّمی می بینم؟ فرمود: ای ابراهیم! این نور فاطمه است که در پی پدر و شویش می آید...».

ب: آفرینش پیش از آدم (علیه السلام)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که رسول خدا فرمود: «خلق نور فاطمة قبل أن تُخلق الأرض و السماء... خلقها الله عزّوجلّ من نوره قبل أن يخلق آدم(1)؛ نور فاطمه پیش از آن که زمین و آسمان آفریده شود آفریده شد... خدا پیش از آفرینش آدم او را از نور خود آفرید...».

ج: داستان کشتی نوح (علیه السلام)

هنگامی که «... همه میخ ها را در کشتی کوید پنج عدد میخ باقی ماند یکی از میخ ها را در دست گرفت ناگهان میخ چون ستاره در افق آسمان درخشیدن گرفت...» میخ نخست به نام رسول خدا بود، میخ دوّم به نام علی (علیه السلام) و بقیه به نام حضرت زهرا (علیها السلام) و حسنین (علیهما السلام) بود... رسول اکرم در پی این گفته فرمود: «لولا ما سارت السفينة بأهلها(2)؛ اگر ما نبودیم کشتی حرکت نمی کرد».

ص: 18

1- . معانی الأخبار، ص 396.

2- . رک: الأمان في أخطار الأسفار والأزمان، ص 118-119. این روایت بر برکت آنان و عنایت خدا به آنان دلالت دارد به گونه ای که نوح (علیه السلام) و یارانش به برکت این خاندان نجات یافتند.

د: تعلیم اسماء آنان به پیامبران (علیهم السلام)

از امام حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل شده که: «حضرت زکریّا (علیه السلام) از پروردگارش خواست تا نام های پنج گانه را به او بیاموزد» (1).

همچنین از امام باقر (علیه السلام) درباره کلام خدا که می فرماید: {وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا} (2)؛ «و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [الی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم». آمده است: «کلمات فی محمد وعلی و فاطمة والحسن والحسین والأئمة من ذریتهم (3)؛ کلماتی درباره محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل او هستند».

ه: آنچه درباره مقام آن حضرت (علیها السلام) در روز رستاخیز آمده

از قبیل کلام پیامبر که فرمود: «و الذي بعثني بالحق إن جهنم لتزفر زفرة لا يبقى ملك مقرّب ولا نبي مرسل إلا صعق فينادي إليها: أن يا جهنم يقول لك الجبار اسكني بعزّي و استقري حتى تجوز فاطمة بنت محمد إلى الجنان (4)؛ سوگند به آن که مرا به حق مبعوث کرد، دوزخ چنان فریادی می زند که همه فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل مدهوش می گردند. به دوزخ گفته می شود: ای دوزخ خدای جبار می فرماید: به عزّت من آرام گیر و ساکن شو تا فاطمه دختر محمد

ص: 19

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 84.

2- سوره طه، آیه 115.

3- مناقب آل أبي طالب (علیه السلام)، ج 3، ص 320.

4- بحار الأنوار، ج 22، ص 491؛ از طرف من الأبناء والمناقب، ص 193.

و: روشن تر از آن، روایاتی که دلالت بر برتری آن حضرت بر امامان (علیهم السلام) دارد نظیر کلام امام حسین (علیه السلام) که فرمودند: «أُمِّي خَيْرٌ مِنِّي (1)؛ مادرم بهتر از من است» و امثال این جملات. دیگر امامان (علیهم السلام) نیز چنین هستند، آنان نیز از این جهت (2) همگون هستند و روایاتی از قبیل نمازگزارى حضرت عیسی (علیه السلام) در پشت سر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأییدکننده آن است (3).

ولایت تکوینی پیامبران و صالحان

قرآن کریم بر ثبوت ولایت تکوینی برای شماری از پیامبران (علیهم السلام) و غیر پیامبران دلالت دارد. بنابراین، این ولایت برای حضرت زهرا (علیها السلام) و دیگر خاندان پیامبر (علیهم السلام) به طریق اولی ثابت است. ثبوت ولایت پیامبران در داستان هایی از قبیل داستان آصف و تخت بلقیس (4)، سلیمان (علیه السلام) و باد و شیاطین و غیر آنها (5)، داستان کوه و پرنده و داوود (علیه السلام) (6) داستان عیسی (علیه السلام) و سخن گفتن در گهواره (7) و مداوای

ص: 20

-
- 1- . الإرشاد، شیخ مفید، ص 232، چاپ بیروت.
 - 2- . یعنی برتری بر جمیع پیامبران به جز رسول خدا.
 - 3- . بحار الأنوار، ج 14، ص 349؛ اعتقادات الإمامية، ج 1، ص 62.
 - 4- . سوره نمل، آیه 40.
 - 5- . سوره ص، آیه های 36-37.
 - 6- . سوره انبیا، آیه 79.
 - 7- . سوره مریم، آیه های 19-20.

جُزّامی و پیسی و زنده کردن مردگان و پدیدآوردن پرنده(1) و داستان های دیگری که در قرآن آمده است.

بسیاری از این نوع موارد [اعمال ولایت تکوینی] در احادیث هم وارد شده است.

هرکس که بطور کامل خدا را اطاعت کند، به لطف و کرامت الهی بر انجام شماری از این نوع تصرّف ها توانمند می گردد؛ نظیر سلمان فارسی که با مرده سخن گفت(2) و حضرت زینب (علیها السلام) دختر امیرمؤمنان (علیه السلام) که در بازار کوفه به مردم اشاره کرد و با همین اشاره سر و صداها آرام گرفت و طبل ها از صدا افتادند و همه چیز ساکت شد(3).

چنان که پیامبران و امامان (علیهم السلام) هم این قبیل کارها را به عنوان معجزه و یا خرق عادت انجام می دهند، و از آن جهت به این کارها خرقعات گفته می شود که به امر خدای سبحان، قوانین اولیه هستی را درهم می ریزند.

در حدیث است که [خدا] فرمود: «أطعني تكن مثلي(4)؛ اطاعتم کن تا مثل من گردی» واژه «مثل» احتمال دارد به کسر میم و سکون ثاء بر وزن جِبْر خوانده شود که در این صورت اسم مصدر است و یا به فتح میم و ثاء باشد بر وزن فَرَس که در این صورت مصدر است از قبیل

ص: 21

1- . سوره آل عمران، آیه 49.

2- . الفضائل، ص 86.

3- . بحارالأنوار، ج 45، ص 162.

4- . بحارالأنوار، ج 90، ص 376؛ الجواهر السنّية، ج 1، ص 713.

شَبَّهَ وَ شَبَّهَ وَ حُسْنٌ وَ حَسَنٌ. مَثَلٌ بِرِ پیروی کننده و پیروی شونده یا همگون اطلاق می گردد و به هر دو، نسبت داده می شود. از قبیل: { ... مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ } (1)؛ «مثل نور او چون چراغدانی است» و گاهی در پیروی شونده بکار می رود از قبیل: { ... وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ } (2)؛ «و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق گردانیدیم». معنای «مثل» مشابهت است به عنوان پیرو و یا پیروی شونده.

بدیهی است که توان تکوینی آنان ذاتی و از پیش خودشان نیست بلکه لطف و عنایت خدای متعال به آنان است. و به همین خاطر خدای سبحان می فرماید: { قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا... } (3)؛ «بگو: برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم».

بنابراین، قدرت آنان در طول قدرت خدای متعال و زاییده اراده خداست. و از همین روی، آگاهی آنان به غیب بر پایه { إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَّسُولٍ... } (4)؛ «مگر پیامبری را که از او خشنود باشد»، با عدم علم ذاتی شان بر اساس: { وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّبِيَ السُّوءُ... } (5)؛ «و اگر غیب می داشتم قطعاً خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسید» منافاتی ندارد. این دو سخن نظیر

ص: 22

-
- 1- . سوره نور، آیه 35.
 - 2- . سوره زخرف، آیه 59.
 - 3- . سوره اعراف، آیه 188.
 - 4- . سوره جن، آیه 27.
 - 5- . سوره اعراف، آیه 188.

موضوع شفاعت است که هیچ کس از پیش خود از آن برخوردار نیست { ... قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا... } (1)؛ «بگو شفاعت، یکسره از آن خداست» گرچه بسیاری به امر خدای متعال از آن برخوردار می شوند، اما { وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ } (2)؛ «برای کسی که [خدا] رضایت دهد شفاعت می کنند».

سخن خدا که می فرماید: «تکن مثلي؛ مثل من باش» با این آیه های: { فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ... } (3)؛ «پس برای خدا مثل نزنید» و { لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ... } (4)؛ «چیزی مانند او نیست» منافات ندارد. چون «مثل بودن» طولی است نه عرضی. [که عدم ذکر این طولیت به خاطر وضوح آن است همان طور که] در بعضی امور [عدم ذکر مطلب] بهقرینه وضوح [اشکال ندارد].

و ذیل حدیث که چنین است: «أقول للشيء كن فيكون، و تقول للشيء...» (5)؛ به چیزی می گویم باش، موجود می شود و تو نیز می گویی باش...» زیرا خبر، موجب تعمیم و یا تخصیص موضوع می گردد مثل مواردی که موضوع باعث تعمیم و تخصیص خبر می شود.

اما نسبت به آنچه گفته شد که معصومان (علیهم السلام) و از جمله حضرت

ص: 23

-
- 1- . سوره زمر، آیه 44.
 - 2- . سوره انبیاء، آیه 28.
 - 3- . سوره نحل، آیه 74.
 - 4- . سوره شوری، آیه 11.
 - 5- . بحار الأنوار، ج 90، ص 376؛ إرشاد القلوب، ج 1، ص 75.

فاطمه زهرا (علیها السلام) علت غایی برای هستی هستند به خاطر دلایل و مؤیدات فراوان است از قبیل آنچه در حدیث کساء آمده است: «... ما خلقت سماء مبنیة... إلا لأجل هؤلاء الخمسة... (1)؛ آسمان برافراشته را نیافریدم... مگر به خاطر این پنج نفر» و در حدیث دیگر است: «لولاك لما خلقت الأفلاك و لولا علي لما خلقتك، و لولا فاطمة لما خلقتكما (2)؛ اگر به جهت تو نبود افلاك را نمی آفریدم و اگر برای علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را نمی آفریدم».

شاید علت این سخن آن باشد که نیافریدن فرد کامل از هر جهت در عین آفریدن غیر آن فرد، دلیل بر عدم توانمندی و یا بخل خالق باشد که خدای متعال از این نسبت ها منزّه است؛ بنابراین اگر آنان نبودند آفرینش بر پایه حکمت نمی بود.

علت آفرینش و بقا

بعضی از علما بر این باورند که امامان (علیهم السلام) علت حدوثی - بدین معنا که آفرینش از آنان است - هستند همان گونه که مرگ از عزرائیل است. و از امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که فرمود: «نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائنا (3)؛ ما ساخته های پروردگاران هستیم و مردم ساخته های ما

ص: 24

- 1- بحار الأنوار، ج 35، ص 23.
- 2- رك: مستدرک سفینه البحار، ج 13، ص 168-169 و ج 8، ص 243؛ مجمع النورین، ص 14 و ص 187.
- 3- الغیبة، شیخ طوسی، ص 285؛ و بحار الأنوار، ج 53، ص 178. بعضی از علمای علم کلام به این امر باور دارند و به دلائل، شواهد و تأییداتی استناد می کنند که در ذیل به پاره ای از آن ها اشاره می کنیم. گفته اند: از جمله دلایل بر آن که آنان (علیهم السلام) واسطه های خدای متعال در هستی هستند، بعد از وضوح امکان بلکه رجحان آن با توجه به حکمت خدا که در جای خودش بحث شده است، حدیث قدسی است که می فرماید: «... و هي فاطمة، و بنورها ظهر الوجود من الفاتحة إلى الخاتمة؛ و او فاطمه است و به نور او هستی از آغاز تا فرجام ظهور یافت». [خصائص الفاطمية، ص 1، از ملا محمد باقر] و ظاهراً منظور از ظهور، خروج از عدم به نور وجود است و واژه «باء» در «بنورها» برای سببیت است. چنانکه حضرت فاطمه (علیها السلام) فرموده اند: «... ونحن وسيلته في خلقه ونحن خاصة ومحل قدسه ونحن حجته في غيبه؛ ما وسيله او در بين بندگانش هستیم، ما ویژه او هستیم، ما محل قدس او هستیم و حجّت او در غیث می باشیم». [شرح ابن أبي الحديد، ج 16، ص 211]. و اطلاق «وسيلته» وسیله خدا بودن مقتضی عموم از حدوث و بقاء است. این در صورتی است که منظور از «وسيله» چیزی باشد که انسان برای دست یابی به چیزی بدان متوسل می شود - چنانکه همین معنای اصلی واژه است و باقی معانی مشتق از آن هستند (لسان العرب ماده وسل) بنابراین آنان (علیهم السلام) وسیله در ایجاد و افاضه پس از ایجاد هستند. علامه مجلسی نوشته اند: در اخبار بسیاری است که: «لا تقولوا فينا ربّا و قولوا ما شئتم و لن تبلغوا؛ درباره ما پروردگاری را نگوئید و هر چه خواستید بگوئید و [البته] هرگز به نهایت نمی رسید». بحار الأنوار، ج 25، ص 347. روشن است که واژه «رب» برای خدای متعال علم است یعنی برای واجب الوجود، بنابراین درباره امامان (علیهم السلام) گفته نمی شود که آنان همچون خدا، واجب الوجود هستند بلکه آنان ممکن الوجود می باشند. و از مصادیق کلام آن حضرت که فرمود: «درباره ما هر چه خواستید بگوئید» آن است که آنان واسطه در خلق هستند بویژه با ملا-حظه واژه: «هرگز به نهایت نمی رسید». با توجه به سلبی بودن جمله نخست و با ایجابی بودن جمله بعد آن با ملا-حظه آن که گوینده معصوم و حکیم و متوجه دقایق سخن خود است موضوع روشن است که از جمله نکات قابل استفاده، اطلاق گسترده و مؤکد است. و در روایتی که در متن ذکر شده بود، آمده است: «ما ساخته شده های پروردگاران هستیم و مردم ساخته شده

های ما» [الغیبة، شیخ طوسی، ص 285]، و در بحار الأنوار، ج 53، ص 178 آمده است: وحدت سیاق نشانگر آن است که مردم برای معصومان ساخته شده و آنان برای خدا خلق شده اند. پس خدا علة العلل است. در نهج البلاغه، نامه 28 آمده: «إِنَّا صَنَاعَ رَبَّنَا وَ النَّاسَ بَعْدَ صَنَاعِنَا؛ ما ساخته های پروردگارمان هستیم و مردم ساخته های ما هستند» لام در واژه «لنا» برای تقویت است و واژه «صنائعنا» دلالت بر آن دارد. در بحار الأنوار از کتاب خصال آمده است که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُو فِينَا، قَوْلُوا إِنَّا عَمِيدٌ مَرْبُوبُونَ وَقَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ؛ از غلو بر حذر باشید و بگوئید که ما بندگان پرورده شده هستیم ولی درباره فضایل ما هر چه خواستید بگوئید». [بحار الأنوار، ج 25، ص 270؛ الخصال، ج 2، ص 214] و این که آنان به اذن خدا، علت فاعلی باشند از مصادیق فضائل است. و کلام معصوم (علیه السلام) که فرمود: «و لو خلت الأرض ساعة واحدة من حجة لساخت بأهلها؛ اگر يك ساعت زمین از حجت خالی باشد ساکنان آن از بین می روند» [بحار الأنوار، ج 51، ص 113] و امثال آن، دلالت بر این دارند که استمرار فیض منوط به وجود آنان است. روایاتی که از آن ها نفی این امر به ذهن می رسد نیز یا حمل بر تقیه می شود و یا آن که نفی استقلال آنان (علیهم السلام) در امر و این که آنان در عرض خدای سبحان باشند را بیان می کنند و نفی این که در طول او قرار گرفته باشند و به قدرت و اذن و مستند به حضرت حق مطرح شوند، نمی کنند از قبیل این روایت: از زراره نقل شده که گفت: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: کسی وجود دارد که به تفویض معتقد است. پرسید تفویض چیست؟ گفتم: یعنی خدای تبارک و تعالی محمدا و علی (علیه السلام) را آفرید و آن گاه کارها را به آن دو تفویض کرد و آن دو آفریدند، روزی دادند، میراندند و زنده کردند. امام فرمود: دشمن خدا دروغ می گوید وقتی نزد او رفتی این آیه از سوره رعد را برای او بخوان: {أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَّهُوا الْخَلْقَ عَلَيْهِمْ}؛ «یا برای خدا شریکانی پنداشته اند که مانند آفرینش او آفریده اند و در نتیجه، [این دو] آفرینش بر آنان مشتبه شده است» سوره رعد، آیه 16. امام (علیه السلام) در این روایت نفی تفویض به اعتبار آن که آنان «شریکان خدا باشند و همچون او بیافرینند» را کرده است. یعنی نفی این که در عرض خدا باشند و نه آن که مستند به خدا باشند... و این روایت هم مانند دیگر روایات می باشد خصوصا این که اطلاق پرسش شامل مورد بحث هم می شود یعنی این که آفرینندگانی در طول خدا باشند. و این همواره محلّ ابتلا است و شاید با توجه به دو واژه «آفرید... و تفویض کرد» پرسش از این باشد که آنان علتی در طول خدای متعال هستند. با همه این ها امام این شق را نفی نکرد بلکه بحث را به نفی شق دیگر کشاند و آن این که امامان (علیهم السلام) شریکان خدا و در عرض او باشند. مفهوم تفویض هم به این معنی که کارهای هستی از نظر بقاء به آنان واگذار شده باشد بدون هر گونه مداخلیت خدای متعال، البته اعتقادی باطل است. این بحث نیازمند بحث در جای دیگر است و ما به اشاره گذر کردیم. نمونه دیگر از روایات که روایت فوق را توضیح می دهد کلام امام (علیه السلام) است که فرمود: «أنا بريء من الغلاة كبراء عيسى بن مريم من النصارى؛ من از غالیان بیزارم چنان که عیسی بن مریم از نصارا بیزار بود». [بحار الأنوار، ج 25، ص 266] این تشبیه دلیل بر چیزی است که از آن تبرّی جسته شده است چون نصارا در حضرت عیسی پروردگاری و شراکت را می دیدند نه آفریده ای که مستند به قدرت خدا باشد. این قید «مثل برائت عیسی» در بسیاری از روایات، گواه بزرگی بر مطلب است. و در روایت دیگری آمده است که: «و إِنَّا لَنَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَمَّنْ يَغْلُو فِينَا فِيرْفَعُنَا فَوْقَ حُدُنَا كِبْرَاءَةَ عَيْسَى بِنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: {وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يُعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ}؛ ما به درگاه الهی از کسانی که درباره ما غلو می کنند بیزاری می جوئیم. آنان که ما را از حدّ خودمان بالاتر می برند، مثل بیزاری جوئی عیسی (علیه السلام) از مسیحیان چنانکه در این آیه آمده است: و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا توبه مردم گفتمی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خدا بپرستید؟» [سوره مائده، آیه 116]، [بحار الأنوار، ج 25، ص 272] و همچنین کلام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که فرمود: «... لیس نحن شركاءه في علمه و لا في قدرته بل لا يعلم الغيب غيره؛ ... ما در دانش و در قدرت او شریک نیستیم بلکه علم غیب را جز او نمی داند» [بحار الأنوار، ج 25، ص 266] با آن که واضح است که آنان به اذن خدا علم به غیب و قدرت داشتند. کلام دیگر آن حضرت بحث را بیشتر روشن می کند که فرمود: «إني بريء إلى الله و إلى رسوله مَمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ أَوْ نَشَارِكُ اللَّهَ فِي مَلَكِهِ؛ من به درگاه خدا و رسولش از کسی که می گوید

ما علم غیب می دانیم و یا در ملك او شريك هستيم بيزاری می جویم...» [بحار الأنوار، ج 25، ص 266]. آنچه که نفی شده است مشارکت در ملك اوست که به معنای شريك و در عرض خدا بودن است، و نه آن که کسی دست به کاری مستند به خدای متعال و به افاضه او در طول او بزند. مراجعه به روایات طولانی که در بحار الأنوار، ج 25، ص 273-278، آمده است مطلب را بیشتر روشن می سازد. چون امامان (علیهم السلام) با افرادی برخورد داشتند که مدعی بودند علی (علیه السلام) العیاذ باللّٰه، همان خدای متعال است، و امامان (علیهم السلام) به شدت و قدرت با این نظریه برخورد می کردند.

هستند» و اما اینکه آنان (علیهم السلام) علت در بقاء هستی نیز هستند، به این دلیل است که بقاء [یک شیء] احتیاج به استمرار و دوام
علت [آن شیء] دارد، مانند چراغ، که روشن بودنِ دائمی آن به این است که مستمرا

ص: 28

متصل به برق باشد، همینطور معصومان (علیهم السلام) نیز با اراده و اذن خدا و در طول او، علت بقاء هستی هستند، همانطور که قوه الکتریسیته در طول علّیت و قدرت خدا، علت روشن بودن و نورافشانی کردن چراغ است.

به امام صادق (علیه السلام) عرض شد: در توان خدا بود که در کمترین مدّت، هستی را برای همیشه بیافریند، و بنابراین کاری برای خدا پس از آن باقی نمی ماند همان گونه که یهودیان گفته اند: {يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ} (1)؛ «دست خدا بسته است».

امام صادق (علیه السلام) در پاسخی، به این مضمون فرمودند: هستی به صورت مستمرّ قوام به خدای سبحان دارد. هستی نسبت به خدا همچون صورت های ذهنی نسبت به ما می باشد بگونه ای که با کمترین بی توجهی در ذهنمان از بین می روند. و به همین خاطر در روایات است که: «لولا الحجة لساخت (2)؛ اگر حجت نباشد زمین از بین می رود» که منظور، نابود شدن است و نه خراب شدن، و همچون خراب شدن هستی با فقدان قوه جاذبه نیست.

در دعای ماه رجب می خوانیم: «فبکم یجبر المهبیض و یشفی المریض و ما تزدد الأرحام و ما تغیض (3)؛ به وسیله شما [استخوان] شکسته ترمیم شده و بیمار شفا پیدا می کند و آنچه رحم ها به دنیا می آورند و آنچه [به علت ناباروری رحم ها] به دنیا نمی آورند» و روایات دیگری که به

ص: 29

1- . سوره مائده، آیه 64.

2- . بحار الأنوار، ج 51، ص 113؛ بصائر الدرجات، ص 489.

3- . بحار الأنوار، ج 99، ص 195؛ مصباح المتعجد، ج 2، ص 821؛ الإقبال، ج 3، ص 184.

ولایت تشریحی

حضرت فاطمه (علیها السلام) از ولایت تشریحی نیز برخوردارند. زیرا معصومان (علیهم السلام) علت تشریح هستند و علت هر ملازمی علت ملازم دیگر هم هست و علت ملازم علت لازمش نیز می باشد، نظیر علت وجود کتاب های فراوان که علت وجود وصف زوجیت یا فردیت برای آن کتاب ها نیز می باشد. زیرا تشریح از لوازم تکوین - به مفهوم عام آن - است. افزون بر آن که در روایات است که «آنان همه يك نور هستند»⁽¹⁾ و نیز «فاطمه حجت بر ما می باشد»⁽²⁾ و روایات دیگر. همان گونه که آنان (علیهم السلام) علت فعلیت تشریح و بقاء تشریح هستند. چون دین در هر صورت باقی است و نمی توان گفت که مثلاً دین موسی (علیه السلام) بطور کلی از بین رفته، زیرا جوهر دین در شکل دیگر در زمان عیسی (علیه السلام) و در زمان پیامبر باقی است: {قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ} ⁽³⁾؛ «بگوئید: ایمان آوردیم به خدا».

امر بین الأمرین در تشریح

اگر اشکال شود که چگونه بین تشریح آنان (علیهم السلام) که از [ادله ای مانند] روایت «فَفَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ»⁽⁴⁾؛ خدا دینش را به آن حضرت

ص: 30

1- . كفاية الأثر، ص 71.

2- . أطيب البيان، ج 13، ص 225.

3- . سورة بقره، آیه 136.

4- . التهذيب، ج 9، ص 397؛ کافی، ج 1، ص 267.

تفویض کرد»، و «المفوض إليه دين الله (1)؛ ای آن که دین خدا به او تفویض شده» و «سنت پیامبر در کنار واجبات الهی» استفاده می شود، و بین کلام خدا جمع می شود که می فرماید: {مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ} (2)؛ «از روی هوا هیچ گاه سخن نمی گوید» و منظور اعم از قول و عمل و تقریر است و لذا در قرآن است که {هُدًى كِتَابًا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ} (3)؛ «این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می گوید» چون هر نمودی نطق است نظیر {يُسَبِّحُ لِلَّهِ} (4)؛ «خدای را تسبیح می کند» که مراد از آن تکوینا یا بوسیله زبان و یا بعد دیگری است که عقل ما هنوز درکش نمی کند.

در پاسخ گفته می شود که قلوب آنان فضای اراده خداوندی است. همان گونه که خدا رویدنی ها را می رویاند اما محل رویش آن ها زمین است و یا رَجَم در غیر نباتات، چنان که خدا می فرماید: {وَأَثْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا} (5)؛ «و او را نیکو به بار آورد».

خدای متعال هم امور تکوینی را گاه به خود نسبت داده است و گاه به آنان و زمانی به هر دو، گاهی می فرماید: {وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي

ص: 31

1- . بحار الأنوار، ج 91، ص 81؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص 278.

2- . سوره نجم، آیه 3.

3- . سوره جاثیه، آیه 29.

4- . سوره جمعه، آیه 1.

5- . سوره آل عمران، آیه 37.

إِسْرَائِيلَ... {1}؛ «به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که...» و زمانی می فرماید: {ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ...} {2}؛ «سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناخشنودی نکنند» و در جای دیگری می فرماید: {رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...} {3}؛ «به آنچه که خدا و رسولش به ایشان داده اند خشنود می شدند» و یا {سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ...} {4}؛ «به زودی خدا و رسولش از کرم خود به ما می دهند». - در آینده و گذشته - چنان که امام صادق (علیه السلام) به این آیه بر ابوحنیفه که به حضرت گفته بود به خدا شریک ورزیدی، استدلال کردند {5}.

مفهوم این سخنان آن است که آنان (علیهم السلام) به فرمان خدای متعال تکوین کنندگان هستند و آنان تحقق بخش اراده خدا و ظرف اراده الهی می باشند چنان که عزرائیل به فرمان و اراده خدای سبحان می میراند، اسرافیل در صور می دمدم، جبرئیل وحی را فرود می آورد و میکائیل روزی را تقسیم می کند.

ص: 32

1- . سوره اسراء، آیه 4. قضا به معنای خبردادن، تقدیر و حکم می آید. رک: شرح التجريد بحث قضاء. و احتمال دارد که منظور آیه این باشد که تقدیر آن است که بر پایه قوانین هستی، آنان دو بار فساد کنند و از قوانین هستی است که تکبر موجب فساد می شود و این از قوانین تکوینی است.

2- . سوره نساء، آیه 65.

3- . سوره توبه، آیه 59.

4- . سوره توبه، آیه 59.

5- . رک: وسائل الشيعة، ج 24، ص 351.

و پیداست که همه معصومان (علیهم السلام) از فرشتگان برتر هستند به همین خاطر فرشتگان بر آدم (علیه السلام) سجده کردند و حال آن که معصومان (علیهم السلام) از آدم برتر هستند.

به عنوان شاهد بر تحلیلی که ارائه کردیم، در قرآن می بینیم که گاه خدا می فرماید: {اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ} (1)؛ «خدا جان ها را می گیرد» و گاه می فرماید: {يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ} (2)؛ «ملك الموت جانتان را می گیرد» و زمانی می فرماید: {تَوَفَّيْتَهُ زُيْلًا} (3)؛ «فرستادگان ما شما را می میرانند» که در اینجا سوّمی (4) در طول دوّمی و دوّمی در طول خدای متعال است.

دلایل ولایت معصومان (علیهم السلام)

بر ولایت حضرت زهرا (علیها السلام) بطور خاص و یا در ضمن ولایت سایر معصومان (علیهم السلام) دلایل بسیاری وجود دارد. بعضی از آنها را آوردیم و بعضی دیگر را به عنوان دلیل و یا مؤید می آوریم که از جمله آنها فرمایش امام حسن عسکری (علیه السلام) است که: «فاطمة حجة الله علينا (5)؛ فاطمه حجّت خدا بر ماست» و نیز حدیث کساء، که توضیح آن

ص: 33

-
- 1- . سوره زمر، آیه 42.
 - 2- . سوره سجده، آیه 11.
 - 3- . سوره انعام، آیه 61.
 - 4- . به خاطر روایاتی که می گوید ملك الموت یارانی دارد که به دستور او قبض روح می کنند.
 - 5- . أطیب البیان، ج 13، ص 225.

خواهد آمد، و کلام رسول خدا که: «لولا علی لما کان لفاطمة کفو آدم فمن دونه(1)؛ اگر علی (علیه السلام) نبود هیچ کفوی از آدم تا آخر برای فاطمه پیدا نمی شد» و آنچه که بر همطرازی حضرت فاطمه (علیها السلام) با حضرت علی (علیه السلام) دلالت دارد و نیز آنچه که بر افضلیت آن حضرت بر پیامبران (علیهم السلام) به جز حضرت محمدا دلالت می کند با توجه به وجود دلیل بر ثبوت ولایت با درجه های گوناگون برای پیامبران.

و از اولویّت قطعی که از روایاتی نظیر: «عبدی أظعني تکن مثلي(2)؛ بنده ام، مرا پیروی کن تا مثل من باشی» و کلام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف): «والخلق بعد صنائعنا(3)؛ آفریده ها از ساخته های ما هستند» و نیز «فبکم یجبر المهیض و یشفی المریض و ما تزدد الأرحام و ما تغیض(4)؛ به واسطه شما، [استخوان] شکسته ترمیم شده، و بیمار شفا می یابد و آنچه رحم ها به دنیا می آورند و آنچه به دنیا نمی آورند» و نیز: «فوض إلیه دینه(5)؛ خدا دینش را به او تفویض کرده است» و «کونهم (علیهم السلام) أوعية لمشيئة الله(6)؛ این که ائمه ظرف اراده خدا هستند». و نیز صدور خارق عادت از آنان و توقیعی که از صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وارد شده که در آینده خواهیم

ص: 34

-
- 1- . التهذيب، ج 7، ص 470.
 - 2- . رک: مستدرک الوسائل، ج 11، ص 258.
 - 3- . الاحتجاج، ج 2، ص 466.
 - 4- . الإقبال، ج 3، ص 184؛ مصباح المتعجب، ج 2، ص 821.
 - 5- . تهذيب الأحكام، ج 9، ص 397.
 - 6- . رک: بحار الأنوار، ج 25، ص 336؛ از الغيبة، شیخ طوسی، ص 247.

آورد(1) و دلایل بسیار دیگر، بدست می آید.

و عموماً می کنند که دلالت بر ولایت آنان (علیهم السلام) دارند، مانند: آیه {التَّيْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ} (2)، و علاوه بر این، آیات و روایات متواتری که ثابت می کنند که همه آنان (علیهم السلام) نور واحدی هستند و هر آنچه برای اولین آنان است برای آخرین آنان نیز هست (3). و خدای متعال می فرماید: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...} (4). بنابراین اهل بیت (علیهم السلام) در مرتبه ولایت همانند پیامبر اکرم هستند، اگرچه در مراتب فضل و مقام تفاوت دارند، زیرا در مرتبه بعد از رسول خدا امیر مؤمنان علی (علیه السلام) قرار دارد و بعد از او و یا مقارن با او - آنطور که از برخی احادیث بر می آید - حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار دارد و سپس امام حسن (علیه السلام)، سپس امام حسین (علیه السلام) و بعد از آن امام زمان قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، و سپس هشت امام قبل از ایشان - آنطور که از احادیث بر می آید - .

ص: 35

1- . منابع این احادیث بعداً خواهد آمد.

2- . سوره احزاب، آیه 6.

3- . مستدرک الوسائل 10: 399؛ و در بحار الأنوار 25: 360، از الاختصاص: 268، قال أبو جعفر (علیه السلام): «لا يستكمل عبد الإيمان حتى يعرف أنه يجري لأخونا ما يجري لأولنا، وهم في الطاعة والحجة والحلال والحرام سواء، ولمحمد وأمير المؤمنين (علیه السلام) فضلهما؛ هیچ بنده ای ایمان را کامل نمی کند تا آنکه بداند آنچه (هر حکمی) برای آخرین ما جاری است برای اولین ما هم جاریست و آنان (همه اهل بیت (علیهم السلام)) در اطاعت و حجت بودن و حلال و حرام یکی هستند و پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین (علیه السلام) فضیلت خاص خود را دارند».

4- . سوره مائده، آیه 55.

منظور از اولویت [در آیه: النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم]

آیا منظور از اولویت، اولویت تکوینی است؟ و یا در صورت برخورد با یکدیگر چنین است؟ و یا آن که آن حضرت! سیطره ای برتر از سیطره انسان دارد همان گونه که خدا بر اربابی که بر بنده سیطره دارد، تسلط دارد؟ یا منظور حکومت است؟ و یا هر سه سلطه اخیری می باشد؟ و یا همه سیطره های پنج گانه ای است که یاد شد تا سلطه داشتن جامع آنها باشد و در نتیجه استعمال لفظ در بیشتر از معنی نباشد؟ همه این احتمالات ممکن است گرچه بعضی از آن ها نسبت به بعضی دیگر اقرب است. بله، اگر منظور از «اولویت» به مفهوم برتری عرفی باشد، منظور همان معنای دوم است؛ گرچه خلاف ظاهر است چون قرائن داخلی و خارجی بر خلاف آن است.

سیطره بر انهدام و ایجاد

ظاهراً آن است که معصومان (علیهم السلام) همان گونه که سلطه بر ایجاد دارند بر انهدام هم سلطه دارند. مانند ازدواج، که زوج هم بر نکاح و هم بر طلاق سلطه دارد و یا چون شرکت، که عقد برای هر دو شریک عقد جایز [قابل امضاء و فسخ] است. بر خلاف بیع لازم که فقط بر ایجاد آن توانمند هستند و یا فقط فردی که خیار فسخ را در اختیار او قرار داده شده می تواند عقد بیع را منهدم کند.

بنابراین همان گونه که خدای متعال حق طلاق زنان مردم و یا تزویج آنان را حتی بدون رضایت آنان دارد، معصومان (علیهم السلام) هم به عنوان خلیفه خدا چنین حقی را دارند و بدیهی است که حق آنان در

طول حق خداست و آنان ظرف اراده الهی هستند(1)؛ گرچه آنان معمولاً به کاربرد چنین قدرتی اقدام نمی کنند.

معنای تفویض

تفویض تکوینی به معصومان (علیهم السلام) به همان معنایی است که گفتیم واحادیثی چون «فیما الیکم التفویض وعلیکم التعویض(2)؛ در آنچه که به شما تفویض شده و بر شما حق تعویض آن است»، و اجماع بر آن دلالت می کند.

و تفویض تشریحی نیز به همان معنایی است که یادآور شدیم و روایاتی چون: «المفوض إلیه دین الله(3)؛ آن که دین خدا بر او تفویض شده» و «إن الله أدب نبیه بآدابه ففوض إلیه دینه(4)؛ خدا پیامبرش را به آدابی تربیت کرده و دین خود را به او تفویض کرده است» و روایات متواتر دیگر بر آن دلالت می کند.

در برابر این معنا، دو تفویض دیگر است که باطل می باشند:

1. این که خدای عزوجل از همه چیز دست شسته و چون کسی که کارگاهی را راه انداخته و در اختیار دیگری گذاشته و خودش بطور کامل کنار کشیده است. این مفهوم از تفویض مخالف نص و

ص: 37

1- . رک: بحار الأنوار، ج 25، ص 336.

2- . مصباح المتعجب، ج 2، ص 821؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 195.

3- . الغیبة، شیخ طوسی، ص 278؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 20.

4- . بصائر الدرجات، ص 378؛ وسائل الشیعة، ج 26، ص 142؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 334.

2. این که خدا، هستی و اداره آن را رها کرده و به کسی هم نسپرده است به این معنا که خدا هستی را آفریده و هستی، خود به خود می چرخد نظیر کسی که کارگاهی را به راه انداخته است و کارگاه بدون آن که کسی به جای راه اندازنده آن بنشیند، خود می چرخد. ایننگرش، همان است که یهود گفتند که خدای متعال می فرماید: { وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلِعِنَّا بِمَا قَالُوا }⁽¹⁾؛ «و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست های خودشان بسته باد. و به سزای آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند».

این مفهوم باطل تفویض نقطه مقابل تفکر جبری است که می گوید همه کارها را خدا انجام می دهد. و این مفهوم تفویض می گوید خدا هیچ کاری انجام نمی دهد. و حال آن که دیدگاه درست دیدگاهی بین این دو نظر است⁽²⁾. ابزار از آن خدای متعال و کار از انسان است و به همین خاطر پاداش و یا کیفر داده می شود.

بازگشت به بحث

بیان شد که خدای متعال هستی را در اختیار اهل البیت (علیهم السلام) قرار داده است، و از آنان خارق عادت همچون معجزه و کرامت ظهور پیدا می کند. چون آنان ظرف اراده الهی هستند. و نیز بیان شد که خدای

ص: 38

1- . سوره مائده، آیه 64.

2- . رک: کافی، ج 1، ص 155.

متعال امر تشریح را هم به آنان تفویض نموده است چنان که در روایت است که «دین خدا به او [پیامبر] تفویض شده است» (1).

تفویض تکوینی شامل ایجاد و انهدام می گردد چنان که امام رضا (علیه السلام) ساحری را از بین برد (2) و عیسی (علیه السلام) مردگان را زنده کرد (3). و شامل تبدیل و تغییر نیز می گردد. خدای سبحان فرموده است: {فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا} (4)؛ «هرگز برای سنت خدا جابجایی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی دگرگونی نخواهی یافت» و از سنت الهی است که تکوین و تشریح را در اختیار آنان (علیهم السلام) قرار داده است نظیر آن که شام را عراق قرار دهد و یا بالعکس. و یا چون مرد را به زن تبدیل کند و یا برعکس چنان که در قصه امام حسن (علیه السلام) است (5).

ص: 39

- 1- . الغيبة، شیخ طوسی، ص 278.
- 2- . رک: بحار الأنوار، ج 49، ص 184.
- 3- . سوره آل عمران، آیه 49، {وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ}؛ «و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد، که او به آنان می گوید:] [در حقیقت، من از جانب پروردگارتان برایتان معجزه ای آورده ام: من از گِل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می سازم، آنگاه در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده ای می شود؛ و به اذن خدا نابینایان مادرزاد و پیر را بهبود می بخشم؛ و مردگان را زنده می گردانم».
- 4- . سوره فاطر، آیه 43.
- 5- . بحار الأنوار، ج 43، ص 327.

گرچه آن بزرگواران (علیهم السلام) صلاحیت تصرف در تشریح را داشتند ولی کاربرد این صلاحیت را از آنان ندیده ایم شاید دلیل آن این بود که حاکمان بهانه ای برای دخالت در احکام پیدا نکنند. اما علی رغم این امر حاکمان در احکام خدا تصرف کردند نظیر تصرف در احکام دو متعه (1)

«متعه نساء و حج تمتع» و نیز در تمام خواندن نماز در عرفات (2) و دیگر امور. و اگر می دیدند که رسول اکرم! تصرف در احکام می کند راه را برای خود باز می دیدند چنان که به خاطر دروغی که به رسول خدا نسبت داده اند (3) به استحباب بول در مزبله حکم کردند.

از آنچه که گذشت ولایت به مفهوم هفت گانه آن برای آنان ثابت شد؛ یعنی این که معصومان (علیهم السلام) علت تکوین باشند، راهی برای اعمال [دستورات] خدایند چنان که عزرائیل وسیله و مجری مرگ است، و این که ولایت خدا به سبب آنان تحقق می یابد. همچنین نسبت به تشریح، علت، طریق و قوام آن هستند، افزون بر آن که حق حکومت دارند. البته بین حق حکومت و دیگر اقسام تشریح تلازمی وجود ندارد.

ص: 40

1- . رک: مستدرک الوسائل، ج 14، ص 483.

2- . رک: وسائل الشیعة، ج 8، ص 466؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 548.

3- . صحیح البخاری، ج 1، ص 62؛ مسند أحمد، ج 4، ص 246 و غیر این دو از کتاب عامه.

اولویت یاد شده را توقیع دعایی نقل شده از صاحب الزمان ارواحنا فداه (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأیید می کند، بلکه به آن دلالت می کند: «أسألك بما نطق فيهم من مشيتك، فجعلتهم معادن لكلماتك، وأركاناً لتوحيدك وآياتك، ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان، يعرفك بها من عرفك، لا فرق بينك وبينها إلا أنهم عبادك وخلقك، فتقها ورقتها بيدك، بدؤها منك وعودها إليك، أعضاد وأشهاد، ومناة وأذواد، وحفظة ورواد، فبهم ملأت سماءك وأرضك حتى ظهر أن لا إله إلا أنت (1)؛ از تو درخواست می کنم به آنچه که از مشیتت درباره آنان گفتمی و آنان را معدن اراده ات و ارکان توحید و آیات و مقامات تعطیل ناپذیرت در همه جا قراردادی، هر کس که تو را شناخت به آن مقامات شناخت، بین تو و آن ها فرقی نیست جز آن که آنان بنده و آفریده تو هستند، فتق و رتق آن ها به دست توست. از تو آغاز شده و به تو بر می گردند، بازوان، گواهان، مناة، حامیان [اذواد]، نگهبانان و حافظان هستند. آسمان و زمینت به آنها انباشته است تا آشکار شود که خدایی جز تو نیست». تا آخر دعا.

«مناة» بر وزن دعا جمع داعی است که از «منی الله تعالی فلانا بخیر؛ خدا به فلانی خیری عنایت کرد» گرفته شده است یعنی خدا به او بخشید.

«اذواد» جمع ذاند از ریشه «ذاد» به معنای «طرد» گرفته شده است و مفهوم عبارت این است که دست یابی شخص به خیر و طرد چیزی از

ص: 41

1- . البلد الأمين، ص 179؛ الإقبال، ج 3، ص 214؛ بحار الأنوار، ج 95، ص 393.

او جز از راه آنان (علیهم السلام) نیست، آن هم نه به عنوان علت، بلکه فعلیه.

انباشته بودن آسمان و زمین به آنان، نظیر خورشید است که علی رغم نمود کوچک آن، هستی را نورافشانی می کند.

شاید علت صدور زیارت جامعه و دو دعای مختص ماه رجب از معصومان (علیهم السلام) برای بیان راه میانه ای در بین راه خلفاء وقت است که در دنیاگرایی فرو رفته بودند و بین افراط صوفیان که به وحدت وجود یا وحدت موجود باور داشتند.

روشن است که ظهور «لا إله إلا الله» به وسیله آنان (علیهم السلام) به خاطر انباشتگی جهان از شرك در آن روزگار بود که دوگانه پرستی، مسیحی، یهودی، و همچنین عامه ای که به تجسیم و نظائر آن باور داشتند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَهُ وَمَنْ تَنَاهَهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ(1)؛ هر کس خدا را توصیف کند، او را مقایسه کرده و آن که او را مقایسه کند وی را دو پنداشته و آن که او را دو پندارد او را تجزیه کرده است».

آنچه اجمالاً آوردیم از صدها آیه و روایت که در بحث های اصول دین آمده پیدا است.

فرقی بین حیات و مماتشان نیست

اطلاق ادله بر این دلالت دارد که آن پاکان (علیهم السلام) از جهت تکوین و تشریح، پس از حیاتشان در این دنیا نیز همانند دوره زندگانشان هستند،

ص: 42

مگر در مورد فعلیت حکومت.

اگر سؤال شود که آن بزرگواران (علیهم السلام) چگونه حتی پس از وفاتشان نیز تصرف در عالم تکوین دارند؟ گفته می شود: اولاً: آنان در واقع نمرده اند بلکه آنان {أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ} (1)؛ «زنده هستند و در پیشگاه پروردگارشان روزی می خورند» و تنها لباس زندگانی را عوض کرده اند. بلکه همه زندگان، مرگشان به همین مفهوم است؛ چون خدای متعال آنان را برای بقا آفریده است و نه برای فنا و نابودی. رسول خدا در پاسخ کسی که به هنگام خطاب پیامبر اکرم به کشته شدگان مشرک در جنگ بدر، وی را مورد اعتراض قرار داد، فرمود: «ما أنت بأسمع منهم» (2)؛ تو از آنان شنواتر نیستی».

و در زیارات ائمه (علیهم السلام) تعابیری چون «توزنده هستی» (3) و امثال آن وجود دارد.

ثانیاً: بر فرض که آنان مرده واقعی باشند چه مانعی دارد که خدا علت زندگانی و روزی و شفا را به انسان مرده، عنایت کند؟ در قرآن

ص: 43

1- . سوره آل عمران، آیه 169.

2- . بحارالأنوار، ج 6، ص 207، و در این روایت است که: «أَنَّهُمْ أَسْمَعُ مِنْكُمْ؛ شنواتر از شما هستند».

3- . بحارالأنوار، ج 99، ص 102، و در ج 101، ص 171، از کامل الزیارات، ص 220 چنین آمده: «أَشْهَدُ أَنَّكَ حَيٌّ شَهِيدٌ تَرْزُقُ عِنْدَ رَبِّكَ؛ گواهی می دهم که تو زنده و حاضری که نزد خدا روزی می خوری» و در کامل الزیارات، ص 169: «أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ مِنْ قَتْلِ مَعَكَ شَهِدَاءِ أَحْيَاءٍ عِنْدَ رَبِّكَ تَرْزُقُونَ؛ گواهی می دهم که تو و هرکه با تو شهید شده زنده و نزد پروردگارت روزی می خورید».

است که: {وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ} (1)؛ «از آب هر چیز را زنده قرار دادیم»؛ روشن است که آب - به مفهوم متعارف آن - زنده نیست، خدای متعال علت ها است و نزد او در زنده ساختن به واسطه هر گونه سببی [مثل آب]، فرق بین زنده و مرده نیست. و در آیه دیگری آمده: {يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ} (2)؛ زنده را از مرده برون می آورد» و درباره گاو ذبح شده بنی اسرائیل است که آن گاو سبب زنده شدن مقتول گردید (3). و حیات گاو سامری به خاطر اثر بجامانده از فرستاده خدا [جبرئیل] بود (4) و در داستان ارمیا هزاران فردی که از دیار خود

ص: 44

1- . سوره انبیاء، آیه 30.

2- . سوره روم، آیه 19.

3- . سوره بقره، آیه 73، {فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}؛ «پس فرمودیم: (پاره ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزیند) [تا زنده شود]. این گونه خدا مردگان را زنده می کند، و آیات خود را به شما می نمایاند، باشد که بیندیشید».

4- . سوره طه، آیه 96، {قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي}؛ «گفت: (به چیزی که [دیگران] به آن پی نبردند، پی بردم، و به قدر مُشتی از رد پای فرستاده [خدا، جبرئیل] برداشتم و آن را در پیکر [گوساله] انداختم، و نفس من برایم چنین فریبکاری کرد». و سوره طه، آیه 87 و 88، {فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ * فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِي}؛ «و [خود] سامری [هم زینت آلتش را] همین گونه بینداخت. پس برای آنان پیکر گوساله ای که صدایی داشت بیرون آورد، و [او و پیروانش] گفتند: (این خدای شما و خدای موسی است، و [پیمان خدا را] فراموش کرد)».

اخراج شده و مرده بودند، با پاشیدن آب بر آنان دوباره زنده شدند(1) و همه این قصه ها در قرآن ذکر شده است. و مثلاً داستان گاو بنی اسرائیل تنها يك گزارش تاریخی نیست بلکه برای درس آموزی و عبرت گرفتن بیان شده. از جمله این درس ها این که خدا مُرده را به وسیله مرده ای دیگر زنده می کند. چنان که آیه نجا(2) نیز يك داستان نسخ شده نیست، بلکه برای آن است که بفهماند معمولاً مردم در انجام عبادت هایی که در حوزه وظیفه اعضاء بدن است، اقدام می کنند ولی آن گاه که موضوع به دارایی ها می رسد ژرفای ایمانشان آشکار می گردد. بنابراین نباید گفته شود که آیه مزبور فایده ای جز بیان فضیلت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ندارد.

ص: 45

1- . سوره بقره، آیه 243، {الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ}؛ «آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: (تن به مرگ بسپارید) آنگاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند».

2- . سوره مجادله، آیه 12، {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَى كُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ}؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه تر است؛ و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است».

برتری معصوم (علیه السلام) امری ذاتی است همچون برتری طلا بر خاک. و ادله چهارگانه بر این موضوع دلالت می کند:

دلیل عقلی بر این امر، هم [برهان] «إِنِّي» و هم [برهان] «لِمِّي» است. در دلیل إِنِّي، بلندمرتبه‌گی ذاتی آنان را از اعمال و کردارشان کشف می کنیم. و در دلیل لِمِّي، کبرای قضیه چنین است که قدرت مطلق که در اصل آفرینش، هیچ محدودیتی ندارد، در آفریدن برتر نیز محدودیت ندارد. و البته انطباق این فرد برتر به افراد خاص که صغرای قضیه است از طریق نقل بدست می آید. خدای متعال می فرماید: {تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ} (1)؛ «اینان فرستادگان هستند که پاره ای را بر پاره ای برتری دادیم».

و نیز: {انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ} (2)؛ «بنگر چسان پاره ای را بر پاره ای دیگر برتری دادیم».

و نیز: {وَنُفِضْنَا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ} (3)؛ «بعضی را در خوردن بر بعضی دیگر برتری دادیم» و نیز آیات و روایات متواتر دیگر که بر این کرامت های ویژه دلالت می کنند.

بر استدلال فوق این ایراد وارد نیست که اگر خدا زید یا عمرو را

ص: 46

- 1- . سوره بقره، آیه 253.
- 2- . سوره اسراء، آیه 21.
- 3- . سوره رعد، آیه 4.

هم چون آنان آفریده بود، آنان نیز مستحق چنان درجاتی بودند. چونبر پایه حکمت، هر ماهیت ممکن که محذوری در آفریدن آن نباشد، آفریده می شود و گرنه ناتوانی، جهل و یا خباثت بوجود می آید که ذات باری تعالی از آن منزّه می باشد(1).

آری آنچه که در ذات خود محذور عدم قابلیت دارد، از قبیل آفریدن متناقضین [ومتضادین] - نظیر آن که يك چیز در آن واحد هم مورچه باشد و هم فیل یا هم فرد باشد و هم زوج، یا هم باشد و هم نباشد - و یا آن که آفریدن آن بر خلاف مصلحت باشد، آفریده نمی شود. مورد اول [آفریدن متناقضین] به خاطر محال ذاتی بودن آن و مورد دوم به خاطر محال عرضی داشتن آن، چون انجام کار قبیح از خدای حکیم محال است.

قلمروهای شی گانه تصرفات خاص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

قرآن کریم نمونه بودن رسول اکرم را یادآوری کرده است(2) و در سخن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که: «فتأسى متأس بنبيّه و إلاّ فلا يأمن الهلكة(3)؛ باید هر پیروی، به پیامبرش اقتدا کند و گرنه از هلاکت

ص: 47

1- . در لابه لای کتاب پاسخ های دیگری نیز ذکر شده است.

2- . سوره احزاب، آیه 21، {لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا}؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند».

3- . رك: نهج البلاغه، خطبه 160، خبری که مقصود از آن طلب است.

در امان نخواهد ماند» در زیارات نیز تاسی به ائمه (علیهم السلام) وارد شده است، بنابراین اقتدا به ائمه (علیهم السلام) - و از جمله به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) - واجب است چون آنان حجّت های خدای متعال هستند. این اقتداء در مواردی است که مناصب و ویژگی های مختص به آنان نباشد.

ظاهر آن است که شش مورد از اختصاصات آن حضرت است:

1. بیان احکام اولیّه، به وسیله کلام، رفتار و یا امضا؛ از قبیل بیان وجوب نماز، حرمت خمر و دیگر احکام تکلیفی و یا وضعی. و منظور از احکام غیر آنچه گفته شد شامل احکامی مثل روزه در حَصْر و افطار در سفر هم می شود، گرچه مورد دوّم ممکن است از قبیل حکم ثانوی به شمار آید چون تشریح اولی همان وجوب روزه است. ولی دوّمی را هم می توان حکم اولی شمرد چون مکلف بین سفر و حضر مخیر است و آن دو، دو موضوع هم عرض هستند.

2. احکام ثانوی: که احکامی طولی هستند از قبیل اضطرار و نظائر آن. و رسول خدا در هر دو مورد اسوه هستند. هر کدام سر جای خودش، رسول اکرم در ورود مسلحانه به مکه و نشسته نماز خواندن به هنگام بیماری مضطرّ شد. این از مختصات آن حضرت است چنان که آن حضرت به مفاد روایت (1) «ما لا یعلمون»، «ما أخطأوا»، «ما سهوا» و «ما نسوا» عمل نکرد چون آن حضرت از این امور منزّه بودند.

و در خصوص مفاد «ما أکرهوا»، آیا موردی هست که آن

ص: 48

حضرت! به آن عمل کرده باشند؟ من موردی را نیافتم.

عامة [غیر شیعیان] به وقوع سهو و نسیان از آن حضرت اعتقاد دارند ولی اجماع شیعه بر خلاف این نظر است و البته عقل و نقل هم، دیدگاه شیعه را تأیید می کند.

3. امور عامه: از قبیل فروختن شتری و یا ازدواج با پیر زنی که فلان مقدار از عمر او گذشته است و یا خوردن و نوشیدن چیزی، و دیگر امور خاص آن حضرت که در این امور لزومی در اقتدا به آن حضرت نیست چون این کارها آن گونه نیست که اگر اقتدا نکند ایمن از هلاکت نباشد.

البته عمل پیامبر را دلیل بر جواز این قبیل امور است. ولی سخن بعضی از عامه بر لزوم متابعت از پیامبر در این موارد - که به همین دلیل به وجوب ادرار در مزبله دست کم يك بار در سال فتوا می دهند - از نظر بنا و مبنا باطل است. و لذا حتی عامه نیز در مورد آنچه که به آن حضرت نسبت می دهند که وی زنش را بدوش گرفته بود و زنش طبل زنان را تماشا می کرد(1)، قائل به پیروی نیستند، البته این نسبت به پیامبر از نظر ما باطل و تهمت به آن حضرت است.

4. اوامر حکومتی: که عبارت از تطبیق کبرای مصلحت بر صغرای خارجیه در امور مردم است [یعنی تشخیص اینکه فعلاً مصلحت

ص: 49

1- . رک: سنن النسائی، ج 3، ص 195؛ والکبری للنسائی، ج 1، ص 553 و غیر این دو از کتب عامه.

چیست و حکم به آن]؛ از قبیل نصب اسامه به عنوان امیر و یا فلان شخص به عنوان والی بر بحرین و امثال آن. در زمان حکومت علی (علیه السلام) بر آن حضرت واجب نبود که دقیقاً همین کار را انجام دهد حتی اگر فرض شود که شخص منصوب از طرف رسول اکرم بر عدالت خود باقی باشد.

5. تصرفات ولایی به مفهوم عام: تصرفات ولایی به نیابت از خدا برای آن حضرت جایز بود اما موردی را نمی یابیم که آن حضرت اقدام به چنین تصرفاتی کرده باشند. از قبیل آن که فرد آزادی را عبد قرار دهد یا به عکس و یا ازدواجی را باطل سازد و یا برقرار کند و یا مالکیت بر ملکی را باطل سازد و یا برعکس و امثال این موارد. البته تهدید علی (علیه السلام) در جریان طغیان فرات به این که آزادگان را برده قرار دهد نقل شده است (1) اما چنین تصرفاتی از ائمه (علیهم السلام) دیگر هم نقل نشده است.

و آنچه که بعضی ها در داستان سمره بن جندب (2) گفته اند که کندن درخت وی به ولایت بود محل نظر است چون چنین کاری اگر به آن مرحله برسد حتی برای فقیه هم جایز است چنان که در اصول (3) بیان کرده ایم پس این حکم قضایی در این قبیل اختلاف ها است.

6. اختصاصات: از قبیل حق ازدواج با بیش از چهار زن و نظائر آن

ص: 50

1- . رک: الیقین، ص 416-418.

2- . کافی، ج 5، ص 292.

3- . رک: الوصائل إلى الرسائل، ج 11، ص 32.

که در کتاب شرائع (1) و جواهر (2) و دیگر کتب فقهی در باب نکاح مطرح شده است. این ها از ویژگی های آن حضرت است گرچه احتمال دارد بعضی از آنها در پاره ای از معصومان (علیهم السلام) هم دیده شود از قبیل حرمت ازدواج برای حضرت علی (علیه السلام) با زن دیگری تا زمانی که حضرت زهرا (علیها السلام) زنده و در خانه او بود. که این از مختصات حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بود. و نیز حرمت مخاطب قرار دادن غیر حضرت علی (علیه السلام) به امارت مؤمنان [یعنی به کسی غیر از حضرت علی (علیه السلام) امیر المؤمنین گفته شود] از چیزهایی بود که ویژه حضرت علی (علیه السلام) است. نیز از بعضی روایات ظاهر می شود که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز بعضی احکام ویژه مخصوص به خود دارند.

گستره علم و قدرت معصومان (علیه السلام)

ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز حضرت زهرا (علیها السلام) از نظر دانش و قدرت - با اذن خدای متعال - بر همه هستی احاطه دارند مگر مواردی که استثناء شده است (3) و بیاناتی در زیارت رجبیه بر این امر دلالت دارند. همانطور

ص: 51

1- . رک: شرائع الإسلام، ج 2، ص 497.

2- . رک: جواهر الکلام، ج 29، ص 119.

3- . مانند هفتاد و سومین اسم از اسماء اعظم خدا، بنا بر روایتی که در کافی، ج 1، ص 230 آمده است: عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إنَّ اسم الله الأعظم على ثلاثة وسبعين حرفاً وإِنَّمَا كان عند آصفَ منها حرفٌ واحد، فتكلَّم به فحُسف بالأرض ما بينه وبين سرير بلقيس حتَّى تناول السرير بيده ثُمَّ عادَت الأرض كما كانت أسرع من طرفة عين و نحن عندنا من الإسم الأعظم إثنتان و سبعون حرفاً و حرفٌ واحدٌ عند الله تعالى استأثر به في علم الغيب عنده و لا حول و لا قوَّة إلا بالله العلي العظيم.

که در بعضی از روایات است که: «یعلمون ما کان و ما یکون و ما هو کائن(1)؛ آنچه که بود و خواهد شد و هست را می دانند» و این عقلاً محال نیست و در مادیات شبیه هوا، حرارت و جاذبه است [که در همه جا وجود دارد و همه جا را احاطه کرده است]. و نیز مثل احاطه علمی و قدرتی که عزرائیل در گرفتن جان های همه انسان ها بلکه چنانکه در احادیث آمده حتی فرشتگان را دارد.

خدای سبحان در داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید: {وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ} (2)؛ «و چنین به ابراهیم ملکوت آسمان ها و زمین را نشان دادیم».

و درباره یعقوب آمده: {وَلَمَّا فَصَّ لَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ} (3)؛ «و چون قافله جدا شد پدرشان گفت: من بوی یوسف را استشمام می کنم».

و ائمه (علیهم السلام) برتر از ملانک و پیامبران هستند چنانکه نصوص و اجماع شیعه بدان دلالت دارد و قبلاً به این امر اشاره شد.

و درباره رسول اعظم خدا ی سبحان فرموده است: {إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسَيِّدًا مُنِيرًا} (4)؛ «ما تو را شاهد و بشارت دهنده و اندازگر و فراخوان به سوی خدا به

ص: 52

1- . رك: كافي، ج 1، ص 260؛ الهداية الكبرى، ص 432.

2- . سورة انعام، آیه 75.

3- . سورة يوسف، آیه 94.

4- . سورة احزاب، آیه های 45-46.

اذن او و چراغ روشنایی بخش فرستادیم» مطلق آوردن «شاهد»(1) و قرینه بودن اطلاق اوصاف دیگری که در آیه آمده دلالت بر عموم می کند. و بدیهی است که شاهد [شهادت دادن] جز از سوی کسی که حاضر است ممکن نمی باشد.

و نیز فرموده: {وَجِئْنَا بِكَ عَلَيَّ هُوْلًا شَهِيْدًا} (2)؛ «ما تو را بر اینان شاهد آورده ایم».

و آیه بعد از آن این موضوع را تأیید می کند: {يَوْمَئِذٍ يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُوْلَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْاَرْضُ وَلَا يَكْتُمُوْنَ اللّٰهَ حَدِيْثًا} (3)؛ «در آن روز آنان که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند آرزو می کنند که ای کاش با خاک یکسان می شدیم و از خدا هیچ سخنی را نمی توانند پوشیده بدارند».

و در روایات است که: «لولا أن الشياطين يحومون على قلوب بني آدم لنظروا إلى ملكوت السماوات»(4)؛ اگر شیاطین بر دل بنی آدم چیره نمی شدند آنان ملکوت آسمان ها را نظاره می کردند». وقتی که برای بشر چنین قدرتی باشد - البته اگر مانعی نباشد - اهل بیت (علیهم السلام) که اولی هستند.

انسان در تشهد نماز می گوید: «السلام عليك أيها النبي؛ سلام بر تو ای پیامبر» و این به مفهوم حضور نبی است.

ص: 53

1- . حذف متعلق افاده عموم می کند.

2- . سوره نساء، آیه 41.

3- . سوره نساء، آیه 42.

4- . بحار الأنوار، ج 56، ص 163؛ وغوالي اللئالي، ج 4، ص 113.

و در حدیث است که ائمه (علیهم السلام) فرمودند: «نَزَّهْنَا عَنِ الرَّبُوبِيَّةِ وَقَوْلُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ(1)؛ به ما نسبت ربوبیت ندهید و پس از آن هر چه خواستید درباره ما بگوئید». و این از آن رو بود که گروهی از مردم، آنان را به عنوان خدا برگزیده بودند و ائمه (علیهم السلام) از آن نهی می کردند. اما پایین تر از مقام الوهیت، همه خیر در آن ها است و از جمله آنها عموم علم و قدرت می باشد. در بعضی از زیارت های امام حسین (علیه السلام) و بعضی از فرازهای «زیارت جامعه» مطالبی دال بر این امر وجود دارد.

و اما آنچه که در بعضی روایات است که فرشته ای سلام به پیامبر خدا ابلاغ کرده با آنچه گفتیم منافات ندارد و مثل آن می ماند که ملکی نامه اعمال را به خدای متعال ابلاغ می کند. و پرسش معصومان (علیهم السلام) از بعضی از چیزها دلیل عدم علم آنان نیست و مانند پرسش خدا از موسی (علیه السلام) است که پرسید: {وَمَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى} (2)؛ «آنچه که در دست راست تو است ای موسی چیست؟» و موارد دیگری که برای رجوع کننده به روایات متواتر، مطلب پوشیده نمی ماند.

دارا بودن علم غیبی و رفتار عملی

ظاهراً علم غیب آن بزرگواران تأثیری در رفتار عملی آنان نداشته است. امام حسن (علیه السلام) سم را می خورد با آن که مجبور نبود.
رسول

ص: 54

-
- 1- بحار الأنوار، ج 25، ص 347، در آنجا آمده که در اخبار بسیاری است: «لا- تقولوا فینا ربّاً و قولوا ما شئتم و لن تبلغوا؛ درباره ما، ربوبیت نگویید و هر چه خواستید بگوئید و هرگز غلو نکنید».
 - 2- . سوره طه، آیه 17.

اکرم! گوشت مسمومی را که در او تأثیر گذاشته و در نهایت به شهادتش منجر شد، می چشید و علی (علیه السلام) وقت شهادتش را می دانست با این حال به مسجد می رود، در حالی که می توانست در آن روز نایی برای نماز جماعت بگیرد و یا پاسداری با خود ببرد و یا آن که ابن ملجم را زندانی کند و یا او را از مسجد بیرون کند و نگهبانانی بر او بگمارد و امثال این کارها را انجام دهد.

این که گفته شود آنان به هنگام نزول مرگ نمی دانستند و یا مجبور بودند چنانکه در مسموم ساختن هارون و مأمون، امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) چنین بود و جواب هایی از این دست، قانع کننده نیست و خلاف ظاهر ادله هست.

اگر علم غیبی مؤثر بود نباید رسول اکرم! برای فقدان فرزندش ابراهیم می گریست و امام حسین (علیه السلام) نیز برای از دست دادن اولاد و اصحابش نباید گریه می کرد چون آنان می دانستند بلکه می دیدند که اولاد و اصحابشان به بهشت پر نعمت منتقل شده اند. آیا کسی از ما که با دیده یقینی ببیند فرزندش به جای نیکویی منتقل می شود می گرید؟ حتی یعقوب (علیه السلام) نباید از فراق یوسف (علیه السلام) می گریست چون می دانست که او زنده است و پس از مدتی به عنوان پادشاه به سوی او باز می گردد.

در پاسخ این ایراد که حتی بر فرض مرگ یوسف (علیه السلام)، چرا یعقوب (علیه السلام) چنین گریه می کرد، به گونه ای که دیدگانش سفید شد و بیم آن می رفت که کور شود و یا هلاک گردد؟

باید گفت که: همان گونه که چشمه و خورشید منبع آب و نور هستند خدای سبحان برای معنویات هم منابعی قرار داده است. یعقوب (علیه السلام) منبع عطوفت است تا مردم به او اقتدا کنند و از او کمک بگیرند و اگر چنین نبود مردم چیزی قابل اقتدا پیدا نمی کردند.

علم غیبی معصومان (علیهم السلام) در عواطف انسانی آنان تأثیری نمی گذارد، تا الگو باشند وگرنه مردم خواهند گفت: علی (علیه السلام) بدان جهت در جنگ ها شرکت می کرد که می دانست کشته نمی شود ولی ما که نمی دانیم.

و حتی میثم تمار با آن که می توانست از مکه به جایی فرار کند که دست ابن زیاد به وی نرسد (1) ولی به کوفه آمد. و امثال این نمونه ها زیاد است.

قدرت غیبی نیز چنین است، و آن بزرگواران این قدرت را جز برای اعجاز بکار نمی گرفتند. در حالی که ائمه (علیهم السلام) بر رفع گرفتاری از خود و مؤمنان قادر بودند. پس معصومین (علیهم السلام) به عنوان مثال همانند وکیل انسان غنی هستند که در اموال موکل خود جز با اجازه او تصرف نمی کند گرچه قادر به تصرف است. واللّه سبحانه العالم.

ص: 56

1- . زیرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او خبر داده بودند که در کوفه به دست ابن زیاد به شهادت می رسد.

اشاره کردیم احکامی که در کتاب آورده ایم از کلمات آن حضرت (علیها السلام) استفاده کرده ایم و آنها را بصورت کوتاه و بدون پرداختن به راه های مختلف رسیدن به ادله و نقل و بررسی اقوال و امثال آن، آورده ایم و گرنه با توجه به سخن امام رضا (علیه السلام) که فرمود: «علینا إلقاء الأصول و علیکم التفریع(1)؛ بر ما است بیان اصول و بر شماست تفریع آن» تفصیل بحث نیازمند چندین جلد قطور است. امید که خدا بعضی از دوستان آن حضرت از بین فقها را به تفصیل این مباحث موفق بدارد.

احکامی را که بدست آورده ایم گاه با استناد به دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی بدست آمده و گاه به دلالت اقتضاء(2)؛ و در مواردی

ص: 57

1- . وسائل الشیعة، ج 27، ص 61-62. به همین معنی حدیث 51: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَلْقِيَ عَلَيْكُمْ الْأَصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَقْرَعُوا؛ بر ماست که اصول را به شما القاء کنیم و بر شماست که آن را تفریع کنید».

2- . دلالت اقتضاء، یعنی آنچه که صحت و صدق کلام بر آن متوقف است از قبیل: «واسئل القرية؛ از [اهل] قریه پرس» سوره یوسف، آیه 82، و نیز کشف کمترین مدت حمل توسط علی (علیه السلام) با ضمیمه کردن آیه 15 از سوره احقاف و آیه 233 از سوره بقره. و از همین قبیل است القاء خصوصیت، که از این راه بدست می آید که آن چه ذکر شده به عنوان مصداق و صغرای یک کبرای کلی است به وسیله قطع و یا اطمینان به ملاک. گاهی استفاده و استنباط مستند به مبنای کلامی و یا مقدمات درون کلام و یا شرایط و یا موانع درونی است. اگر ما عصمت ائمه (علیهم السلام) و احاطه علمی آنان را لحاظ کنیم روشن خواهد شد که سخن آنان به شکل های مختلف حجت است و اگر صحت کلام و یا صدق آن مثلاً متوقف بر افزودن مقدمه ای، گرچه مقدمه ای بعیده باشد، همان مقدمه دلیل بر حجیت و صدق آن سخن است و می توان به آن استناد کرد و خواننده خواهد دید که مؤلف همه جهات یاد شده را در نظر گرفته است. و از همین قبیل است کشف انشاء از خبر و یا بالعکس به کمک بعضی دلالات گذشته.

در صورت عدم وجود دلالات چهارگانه فوق به دلالت عرفی استناد شده است. و گاه حکم و یا علم به حکمی، منشأ تعلیل یا توضیح بعضی از سخنان آن حضرت (علیها السلام) گشته است.

در بعضی موارد افزون بر مباحث اعتقادی، فلسفه احکام و احکام پنج گانه - وجوب، حرمت، کراهت، استحباب، اباحه - امور دیگری را هم ذکر کرده ایم.

در این کتاب غالباً به مباحثی که از کلام آن حضرت (علیها السلام) استخراج می شود پرداخته شده ولی احکامی که از فعل و یا تقریر آن حضرت (علیها السلام) بدست می آید نیازمند کتابی پر برگ است و در ذیل اشاره گذرایی به نمونه هایی از فعل و سیره آن حضرت (علیها السلام) خواهیم داشت.

درس هایی از سیره حضرت زهرا (علیها السلام)

در سیره و زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) موارد فراوانی برای درس

ص: 58

آموزی وجود دارد. اگر مسلمانان و حتی بشریت آن‌ها را می‌آموختند، در دنیا و آخرت سعادت‌مند می‌شدند و دیگران را هم خوشبخت و سعادت‌مند می‌ساختند. در ذیل به چند مورد و البته صرفاً به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

ازدواج مبارك آن حضرت که حضرت رسول^ا وی را در اول بلوغش به ازدواج امیر مؤمنان (علیه السلام) در آورد(1). اگر دختران در اوایل بلوغ ازدواج کنند خوشبخت شده و به مقدار زیادی ریشه‌های فساد در جامعه از بین می‌رود. چون ازدواج دختران در آن سن به معنای ازدواج پسران در سن بلوغ است؛ بنابراین نفس، به افتادن در حرام ترغیب نمی‌شود.

ما گروهی از عشایر در سرزمین‌های اسلامی را دیده‌ایم که با این سیره زندگی می‌کنند و در نتیجه جرم و فساد و خلاف، به ندرت اتفاق می‌افتد و رقم آن به حدود صفر می‌رسد. بر خلاف زمانی که این روش مورد عمل قرار نمی‌گیرد که فساد به شدت بالا می‌رود و موجب بیماری‌ها و عقده‌های روانی، ناراحتی‌های عصبی، نابودی خانواده و مشکلات فراوانی می‌گردد.

چنان که در جهیزیه کم حضرت زهرا (علیها السلام) درس بزرگی برای پایین آوردن مهرها و اکتفا به مقدار ممکن است. پیامبر اکرم^ا می‌فرماید: «أفضل نساء أمتي أصبحهنّ وجها و أقلهنّ مهرا(2)؛ بهترین زنان

ص: 59

-
- 1- . رك: عوالم العلوم، ج 11، ص 278، چاپ دوم.
 - 2- . تهذيب الأحكام، ج 7، ص 404، منظور از صباحة در این روایت، گشاده رویی و درخشندگی است و نه زیبایی. و صورت، تحت تأثیر حالت معنوی و روحی و اخلاقی، گشاده رویی و درخشندگی پیدا می‌کند. در مجمع البحرین است: وقد صَبَّحَ الوجه صباحةً: صورت، نورانی و درخشان شد. و در لسان العرب آمده: الصبيح: روشن چهره.

امت من روشن چهره ترین و کم مهترین آنان است».

و نیز می فرماید: «القناعة مال لا ینفد(1)؛ قناعت، مالی است پایان ناپذیر».

و حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «لَا كَثْرَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ(2)؛ گنجی غنی تر از قناعت نیست».

این ها از رموز خوشبختی و سعادت و سوق دادن جوانان به شکل جدّی به پیشرفت است. چون زن و شوهر - پس از ازدواج - در راه پیشرفت زندگی باهم همکاری می کنند و شاید این بخش از اسرار این آیه را روشن کند که فرمود: {إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَسِعُ عِلْمِهِ} (3)؛ «اگر ندار باشند خدا از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد» در حالی که بالا بودن مهرها و مشکل بودن مقدمات و برنامه ازدواج و زیادی تشریفات موجب تأخیر در ازدواج می گردد و عده زیادی از زن و مرد در طول زندگی مجرد می مانند و این حالت موجب زیان و خطرات فراوان می گردد.

ص: 60

1- . مستدرک الوسائل، ج 15، ص 226.

2- . نهج البلاغه، قصار الحكم، شماره 371.

3- . سوره نور، آیه 32.

و نیز در اداره خانه توسط آن حضرت (علیها السلام)، درس هایی بزرگ است. چون کارهای خانه به آن حضرت محوّل شده بود و کارهای بیرون به حضرت علی (علیه السلام) (1). و این تقسیم کار موجب آرامش روحی و سلامتی جسم می گردد؛ چون کارهای سخت - گرچه با خستگی و رنج همراه است - اما موجب سلامتی و تندرستی می گردد در حالی که راحتی و سستی باعث بیماری های گوناگون می شود.

مؤید این سخن آن که تاریخ - بر پایه استقراء کم - برای حضرت زهرا (علیها السلام) به غیر از يك مورد بیماری دیگری گزارش نکرده است (2).

اما بیماری آخر عمر آن حضرت (علیها السلام) از صدمه و ضربه ای بود که از قرارگرفتن بین در و دیوار بوجود آمده و به شهادت آن حضرت صلوات الله علیها منتهی شد.

شاید برای آموزش تلاش و کار به ائمت، وقتی آن حضرت از رسول اکرم درخواست خدمتکار کرد، رسول اکرم اجازه نداد با آن که حضرت رسول اکرم و مهربان بود (3). و این به خاطر آن بود که حضرت زهرا (علیها السلام) الگوی زنان مسلمان در کار کردن باشد و شاید هم درخواست حضرت زهرا (علیها السلام) و پاسخ مثبت ندادن پیامبر همه نوعی درس آموزی بود.

و بکار گرفتن فضّه از سوی آن حضرت (علیها السلام) به علت ضرورتی بود

ص: 61

1- . رک: مستدرک الوسائل، ج 13، ص 48.

2- . رک: بحار الأنوار، ج 43، ص 77 و 78.

3- . رک: من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 320 و 321.

که پیش آمد، چون کارهای دستی سختی از قبیل آسیاب کردن گندم، نان پختن، شستشو و غیر آن، در کنار پرورش فرزندان و ضرورت توجه به کارهای آنان و رجوع زنان در بسیاری از مشکلات و مسایلشان به آن حضرت (علیها السلام) (1) موجب تراکم کارها گشته بود. و زمانی هم که فضّه را بکار گرفت پیامبر کارها را بین آن دو تقسیم کرد و چنانکه در متن تاریخ است یک روز آن حضرت و یک روز فضّه کارها را انجام می داد(2). این تقسیم کار، افزون بر آن که درسی برای جامعه بود در همکاری و مشارکت در غم ها و گرفتاری ها با افرادی که از نظر موقعیت پایین تر هستند، تأکیدی نیز بر لزوم کار و تلاش علی رغم وجود فرد دیگر بود.

شایسته یادآوری است که فضّه شوهردار و دارای خانواده بود. این موضوع از خبر قرآن خواندن وی در سفر حج و ملاقات فرزندان در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) فهمیده می شود(3). چه این که شأن اسلام آن است که هیچ دختری بدون شوهر نباشد.

حضرت سلمان وقتی که حاکم مدائن بود با زنی ازدواج کرد که او از شوهر سابقش دختری ازدواج نکرده داشت، گفت: از رسول خدا شنیده ام که چنین فرمود: «اگر دختری در خانه ای ازدواج

ص: 62

-
- 1- . رک: مستدرک الوسائل، ج 17، ص 317.
 - 2- . رک: دلائل الإمامة، طبری، ص 49، چاپ نجف؛ مسند فاطمه (علیها السلام)، ص 42، چاپ تهران؛ و الخرائج به نقل از بحار الأنوار، ج 43، ص 28.
 - 3- . رک: مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 343 و 344.

نکند و مرتکب زنا شود، کیفر زنا بر اهل خانه است»(1).

و اما در آسیاب کردن، خمیر درست نمودن، نان پختن، نخ ریسیدن، شستن لباس ها، مواظبت از فرزندان و انجام دادن امور دیگر خانه توسط آن حضرت (علیها السلام) به تنهایی و یا با همکاری با فضّه درس هایی برای چگونگی رفتار زن در زندگی زناشویی است.

حال اگر چنین روشی در خانه و خانواده های ما رواج پیدا کند آیا ما نیازمند واردات همه چیز، حتی گوشت و امثال آن از نیازمندی های اولیه و ضروری خود از غرب و شرق خواهیم بود؟

سخن آن حضرت (علیها السلام) خطاب به حضرت علی (علیه السلام) که: «ما عهدتني کاذبة ولا خائنة(2)؛ هیچ دروغ و خیانتی از من به تو نرسیده است» آموزشی است برای چگونگی رفتار زنها با شوهران خود و گرنه حضرت علی (علیه السلام) که آن را می دانست.

و در وارد نشدن پیامبر اکرم| به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) وقتی که دید پرده ای به در انداخته است(3)، درس دیگری برای ما است. شاید حضرت زهرا (علیها السلام) عمدا پرده را زده بود تا وسیله آموزشی برای ما باشد و زنان در زمانی که بسیاری از مردم در سختی زندگی بودند به سوی رفاه کشانده نشوند. حضرت رسول| فرمود: «ما آمن بي من بات

ص: 63

1- . رک: بحار الأنوار، ج 22، ص 383؛ از رجال کشی، ج 1، ص 68.

2- . روضة الواعظین، ص 181، چاپ قم.

3- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 343، چاپ قم. و به نقل از بحار الانوار از آن در ج 43، ص 86.

شبعانا و جاره جائع(1)؛ آن که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است».

در زندگی درخشان آن حضرت (علیها السلام) نکات درخشان دیگری وجود دارد که همه درس و برنامه تربیتی و راه های سعادت دنیوی و اخروی است.

در پایان این گفتار یادآور می شویم که ما این کتاب را به سه بخش تقسیم کرده ایم:

1. احکامی که از «حدیث کساء» استفاده می شود.

2. احکامی که از خطبه شریفه آن حضرت استفاده می شود.

3. احکامی که از دیگر روایات آن حضرت (علیها السلام) استفاده می شود.

از خدا می خواهم که این کار را مقرون خشنودی خویش و کاری سودمند بگرداند. او نزدیک و پاسخگو است و سپاس خدای را در آغاز، فرجام، و آشکار و پنهان.

محمد شیرازی

قم مقدسه

1414 ه. ق.

ص: 64

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

